



تأثیر گذرایی بر ساخت جمله در زبان فارسی

محمد راسخ مهند^۱

مسعود محمدی‌راد^۲

چکیده

در دیدگاه نقش‌گرایی، گذرایی بر اساس ملاک‌های نقشی و معنایی تبیین می‌شود و مفهومی پیوستاری در نظر گرفته می‌شود. در این مقاله، بر اساس تعریف سرنمونی از گذرایی و بررسی مطالعات مهم مرتبط با آن تأثیر گذرایی را بر ساخت زبان فارسی در مواردی چون انضمام و مجهول ناپذیری افعال بررسی می‌کنیم. همچنین، برجستگی گذرایی زبان فارسی را در مقایسه با زبان‌های مورد مطالعه هسپلمت بررسی می‌کنیم. در بخش دیگر، تأثیر گذرایی را در سطح کلام و بر روی دو داستان کوتاه بررسی می‌کنیم. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد در سطح دستور فارسی کاهش گذرایی منجر به پیدایش ساخت‌های انضمامی می‌شود و در مورد ساخت مجهول، افعال مجهول ناپذیر ایستا گذرایی پایینی دارند، برجستگی گذرایی فارسی در سطح زبان‌های مورد مطالعه‌ی هسپلمت نسبتاً کم است، و در سطح کلام گذرایی بالا با پیش‌زمینه بودن و گذرایی پایین با پس‌زمینه بودن همبستگی دارد.

کلیدواژه‌ها: گذرایی، سرنمون، انضمام، مجهول، پیش‌زمینه، پس‌زمینه

✉ mrasekhmahand@yahoo.com

✉ rad.masud@gmail.com

۱- استاد دانشگاه بوعلی سینا

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۶

۱. مقدمه

در طول تاریخ زبان‌شناسی، تعاریف گوناگونی از گذرایی^۱ ارائه شده است. در نگاه سنتی، گذرایی پدیده‌ای معنایی در نظر گرفته می‌شد که در آن جملاتی که بیانگر انتقال انرژی از فاعل به مفعول بودند (مانند او مرد را کشت)، متعدی در نظر گرفته می‌شدند. از نظر ساختی این تعریف معنایی اغلب جملاتی را نشان می‌داد که شامل فاعل دستوری و مفعول مستقیم بودند (کیتیلا، ۲۰۰۰: ۱۸۹). در نگاه صورت‌گرا، بدون این که معنی را عاملی در تعیین گذرا بودن جمله در نظر بگیرند، گذرایی به عنوان مفهومی کاملاً صوری در نظر گرفته می‌شد که در آن افعالی که مفعول مستقیم می‌گرفتند (مانند شستن، دیدن) متعدی، و افعالی که مفعول مستقیم نمی‌گرفتند (مانند رفتن، خوابیدن) لازم در نظر گرفته می‌شدند. تعاریف صوری از گذرایی قادر نیستند ساخت-های میانی^۲ را نشان دهند؛ ساخت‌های میانی آن‌هایی هستند که بعضی ویژگی‌های بندهای متعدی (مثل داشتن دو شرکت کننده) و بعضی ویژگی‌های بندهای لازم را دارند (مثلاً با وجود داشتن دو شرکت کننده فعل پسوند لازم می‌گیرد یا مفعول به فعل منضم می‌شود). بعدها با مطالعه زبان‌های غیر هندواروپایی زبان-شناسان به این نتیجه رسیدند نمی‌توان گذرایی را بر اساس تعریف کاملاً صوری، که عمدتاً از مطالعه زبان-های هندواروپایی نشأت گرفته بود، به کار برد، چراکه فاعل و مفعول در زبان‌های غیر هندواروپایی را نمی‌شد با تعاریف ساختی که مختص زبان‌های هندواروپایی بود، تعریف کرد. در نتیجه یک تعریف رده‌شناختی از گذرایی پدید آمد که بر اساس آن بتوان گذرایی را در زبان‌های دنیا تبیین کرد. این تعریف از گذرایی که به نوعی ترکیبی از تعاریف پیشین بود، تعریف سرنمون گذرایی^۳ نام دارد. در تعریف سرنمون، از طرفی گذرایی را مجموعی از پارامترهای معنایی در نظر گرفتند که اگر رویدادی آن‌ها را داشته باشد، جمله از لحاظ صرفی-نحوی به سرنمون جملات متعدی نزدیک‌تر است و اگر در رویدادی این پارامترهای معنایی حضور نداشته باشد و یا کم‌رنگ باشد نشان‌داری صرفی-نحوی جمله به سمت ساخت‌های میانی و جملات لازم سوق می‌یابد، و از طرف دیگر حضور دو شرکت کننده در عمل فعل، که با فاعل و مفعول منطبق است، به عنوان یکی از شروط اصلی گذرا بودن جمله در نظر گرفته شد. به عبارت دیگر، در تعریف سرنمون از گذرایی جملات زبان در طیفی از گذرا بودن قرار دارند و در سطح زبان‌ها گذرایی بیشتر یا کمتر در سطح دستور خود را نشان می‌دهد در حالی که در تعریف صورت‌گرا همه جملات متعدی به یک اندازه سرنمون هستند و تفاوتی از لحاظ سرنمون بودن ندارند.

در این مقاله، تأثیر گذرایی در سطح دستور و در سطح کلام در زبان فارسی بررسی می‌شود. مقاله هاپر و تامسون (۱۹۸۰) اساس کار ما برای تعیین گذرایی در سطح دستور و در سطح کلام است. هاپر و تامسون گذرایی را مفهومی معنایی و متأثر از چند پارامتر دانستند که مجموع این پارامترها جملات را از لحاظ گذرایی تقسیم‌بندی می‌کنند. آن‌ها با ارائه شواهدی از تعداد زیادی از زبان‌های دنیا پیامد افزایش و کاهش گذرایی را در سطح دستور این زبان‌ها نشان دادند. بر اساس شواهد زبان‌ها، هنگامی که ویژگی‌های گذرایی یک رویداد

1. Transitivity
2. intermediate constructions
3. prototypical transitivity

کاهش می‌یابد پیامد آن در سطح دستور این است که ساختی متفاوت از ساخت سرنمون گذرایی پدید می‌آید. این ساخت می‌تواند در سطح زبان‌ها به شکل ساخت‌های انضمامی، ساخت‌های ضد مجهول^۱، ساخت ناگذرا و غیره باشد. البته چنان‌که لازار (۲۰۰۳) عنوان می‌دارد ساخت‌هایی که از سرنمون گذرایی انحراف دارند زبان-ویژه^۲ هستند و در هر زبانی به شکلی پدید می‌آیند. از طرف دیگر هاپر و تامسون بر این باورند که تبیین نقشی گذرایی در سطح کلام است و در واقع گذرایی حاصل زمینه‌سازی^۳ در سطح کلام است، به این معنی که گذرایی کمتر با بخش پس‌زمینه^۴ کلام و گذرایی بیشتر با بخش پیش‌زمینه^۵ کلام همبستگی دارد. ما در این مقاله طبق تعریف سرنمونی تأثیر گذرایی را در سطح دستور فارسی در مواردی چون انضمام، و مجهول‌پذیری نشان می‌دهیم. همچنین برجستگی گذرایی فارسی را در سطح افعال در قیاس با زبان‌های مورد مطالعه هسلیمت نشان می‌دهیم. و نهایتاً با بررسی میزان گذرایی دو متن عامیانه مشخص می‌شود آیا بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه در سطح کلام از لحاظ گذرایی تفاوت دارند یا نه؟ به این ترتیب تأثیر گذرایی بر دستور و نحوه تأثیرپذیری آن از کلام بررسی می‌شود. در بخش ۲ مقاله به بررسی تعاریف معنایی از گذرایی می‌پردازیم. بخش ۳ به بررسی پیامد گذرایی در سطح دستور فارسی اختصاص دارد. بخش ۴ مربوط به گذرایی در سطح کلام است و بخش ۵ نتیجه‌گیری است.

۲. تعاریف معنایی از گذرایی

پژوهشگران متعددی به بررسی گذرایی از دیدگاه رده‌شناسی و نقش‌گرایی و تعریف معنایی از آن پرداخته‌اند. در این بخش، به مهم‌ترین تعاریف گذرایی از این دیدگاه اشاره می‌شود.

۲-۱. هاپر و تامسون

هاپر و تامسون (۱۹۸۰) در مقاله مهمی گذرایی را پدیده‌ای مدرج و متأثر از چند عامل دانستند. آن‌ها پس از مطالعه گذرایی در زبان‌های مختلف به این نتیجه رسیدند که این مفهوم پیچیده را باید بر اساس پارامترهایی که در جدول (۱) آمده است تعیین کرد. بر اساس این پارامترها هر چقدر جمله‌ای دارای ویژگی‌های بیشتری از ستون بالا باشد، متعدی‌تر است و اگر جمله‌ای دارای درجه بیشتری از گذرایی باشد، باید از حیث صرفی - نحوی نیز نشانه‌های متعدی بیشتری داشته باشد. پس متعدی بودن فقط منحصر به وجود یا نبود مفعول نمی‌شود.

1. antipassive
2. language specific
3. grounding
4. background
5. foreground

جدول ۱: پارامترهای گذرایی (هاپر و تامسون ۲۰۰۷:۱۹۸۰)

پایین	بالا	
یک	دو یا بیشتر	۱. شرکت کنندگان ^۱
غیرعمل	عمل	۲. حرکت ^۲
غیرغایی	غایی	۳. نمود ^۳
غیرلحظه‌ای	لحظه‌ای	۴. لحظه‌ای بودن ^۴
غیرارادی	ارادی	۵. ارادی بودن ^۵
منفی	مثبت	۶. مثبت بودن ^۶
غیرواقعی	واقعی	۷. وجه ^۷
عاملیت پایین	عاملیت بالا	۸. عاملیت ^۸
عدم تأثیر	کاملاً تحت تأثیر	۹. تأثیرپذیری مفعول ^۹
فردی نشده	فردی شده	۱۰. فردیت مفعول ^{۱۰}

بر این اساس، سرنمون جمله متعدی جمله‌ای است که عاملی معلوم و ارادی^{۱۱} داشته باشد و بر پذیرایی مشخص^{۱۲} تأثیر بگذارد و درعین حال فعل جمله غایی^{۱۳} بوده و دارای وجه واقعی^{۱۴} باشد و منفی و سؤالی نیز نباشد. این تعریف سرنمونی از گذرایی، تعریفی معنایی (یا نقشی)، و مفهومی همگانی است (نس ۲۰۰۷:ب:۱۸۱)، اما هر زبانی از حیث صوری می‌تواند ساختی متعدی داشته باشد که با این سرنمون متناظر است. به عبارتی اگر در زبانی دو ساخت متفاوت برای نشان دادن جملات دارای دو شرکت‌کننده وجود داشته باشد، آن جمله‌ای که به این سرنمون نزدیک‌تر است باید جمله متعدی در نظر گرفته شود. همچنین هاپر و تامسون نشان دادند اگر برخی از ویژگی‌های معنایی گذرایی در جمله‌ای نباشد (مثلاً مفعول کاملاً تحت تأثیر نباشد یا جمله منفی باشد)، آن جمله از حیث صوری نیز دارای گذرایی کمتری خواهد بود.

هاپر و تامسون (۱۹۸۰) عنوان می‌کنند که در بسیاری از زبان‌ها (و شاید تمام زبان‌ها) گذرایی می‌تواند بسیاری از فرایندهای دستوری را تبیین کند. از نظر آن‌ها، گذرایی ویژگی بند است، نه فقط فعل، و در آن بند

1. participants
2. kinesis
3. aspect
4. punctuality
5. volitionality
6. affirmation
7. mode
8. agency
9. affectedness of O
10. individuation of O
11. volitional
12. specific
13. telic
14. realis

عملی از عامل به پذیرا منتقل می‌شود. در واقع آن‌ها تقسیم‌بندها به دو گروه لازم و متعدی را قبول ندارند و می‌گویند این ده عامل باعث می‌شود که بندی در طیف گذرایی بالا رود و مثلاً به سرنمون بند متعدی نزدیک شود، و هر چه قدر بندی این عوامل ده‌گانه از ستون پایین را داشته باشد از این سرنمون دورتر شده و به بند لازم تبدیل می‌شود. آن‌ها ده عامل مؤثر بر افزایش و یا کاهش گذرایی بند را به صورت زیر تعریف کرده‌اند:

- ۱) شرکت‌کنندگان: در صورتی که دو یا چند شرکت‌کننده در انجام عمل شرکت داشته باشند، آن بند دارای درجه گذرایی بالاست و در صورتی که یک شرکت‌کننده داشته باشد، میزان گذرایی آن پایین است.
- ۲) حرکت: عمل‌ها می‌توانند از یک شرکت‌کننده به شرکت‌کننده دیگر منتقل شوند، اما غیرعمل‌ها نمی‌توانند. برای مثال در جمله «من دوستم را می‌زنم»، عملی به «دوستم» منتقل می‌شود، اما در «من مینا را دوست دارم»، اتفاقی برای «مینا» رخ نمی‌دهد. پس جمله نخست از حیث گذرایی دارای درجه بالاتری است.
- ۳) نمود: اگر عملی نقطه پایانی مشخصی داشته باشد، غایی است، در غیر این صورت غیرغایی است. برای مثال در جمله غایی «علی تخته را برید» فعالیت موردنظر در لحظه مشخصی تمام می‌شود و انتقال عمل نیز به طور کامل انجام می‌شود، اما در جمله غیرغایی «نازنین سه‌تار می‌نوازد»، «نواختن» فعلی غیرغایی است که نقطه تکمیل مشخصی ندارد و این جمله از حیث گذرایی از جمله نخست پایین‌تر است.
- ۴) لحظه‌ای بودن: اعمالی لحظه‌ای، که بدون مرحله انتقالی آشکار بین آغاز و انتها انجام می‌شوند، تأثیر بیشتری بر پذیرا دارند، اما افعالی که ذاتاً تداومی هستند، دارای درجه پایین‌تری از گذرایی هستند. برای مثال فعل کشتن لحظه‌ای است اما فعل خوابیدن تداومی است.
- ۵) ارادی بودن: افعال ارادی (مانند زدن، کشتن) باعث بالا رفتن میزان گذرایی بند می‌شوند، اما افعال غیرارادی (مانند مردن) باعث کاهش میزان گذرایی می‌شوند.
- ۶) مثبت بودن: بر این اساس «علی احمد را کشت» از «علی احمد را نکشت» متعدی‌تر است، زیرا در جمله نخست عملی روی داده است، اما در جمله دوم عملی صورت نگرفته است.
- ۷) وجه: این عامل به تمایز بین وجه واقعی و وجه غیرواقعی^۱ اشاره دارد. وجه واقعی برای نشان دادن رویدادی است که رخ داده است (علی احمد را زد) اما در وجه غیرواقعی (اگر علی احمد را بزنند، من هم او را می‌زنم) عملی رخ نداده است پس دارای درجه پایین‌تری از گذرایی است.
- ۸) عاملیت: شرکت‌کنندگان دارای عاملیت بالا می‌توانند به طور مؤثرتری عمل را انتقال دهند و گذرایی را بالاتر ببرند. در جمله‌ای مثل «این عکس من را ترساند»، درجه عاملیت فاعل پایین است، و دارای میزان گذرایی پایین‌تری نسبت به جمله «علی من را ترساند» است.
- ۹ و ۱۰) تأثیرپذیری و فردیت مفعول: این دو عامل در مورد مفعول هستند و به میزان تحت تأثیر بودن آن و نیز فردیت مفعول در مقابل غیر فردی بودن آن اشاره دارند. مثلاً جمله «من علی را زدم» نسبت به «من علی را دیدم» از گذرایی بالاتری برخوردار است؛ زیرا مفعول آن بیشتر تحت تأثیر عمل واقع شده است؛ و

جمله «من کتاب را خریدم» مفعول اسم معرفه و ارجاعی است و دارای فردیت بالایی است، اما در جمله «من کتاب خریدم» مفعول اسم نکره و غیر ارجاعی و عام است و درجه پایین تری از فردیت را داراست. به همین دلیل جمله اول نسبت به جمله دوم دارای درجه بالاتری از گذرایی است.

به این ترتیب هاپر و تامسون (۱۹۸۰) گذرایی را به اجزاء سازنده تجزیه کردند و این اجزاء در کنار هم باعث می‌شوند یک‌بند از لحاظ گذرایی دارای درجه بالاتر یا پایین تری باشد. این ویژگی‌ها با یکدیگر همبستگی نیز دارند. برای مثال در صورتی که فعل غایی باشد، احتمال این که مفعول نیز دارای فردیت باشد بیشتر است. به عبارتی این عوامل اتفاقی کنار یکدیگر جمع نشده‌اند. هاپر و تامسون در ادامه مقاله به بازتاب صرفی - نحوی فرضیه گذرایی خود در زبان‌های مختلف می‌پردازند و داده‌هایی در تأیید این فرضیه ارائه می‌کنند. البته دستور هر زبانی ممکن است برخی از این عوامل را در میزان گذرایی دستوری کند، اما مطالعات بین زبانی نشان می‌دهد همه این عوامل بر گذرایی تأثیرگذارند. ما در بخش (۳) به بررسی مواردی از ویژگی‌های جملات فارسی که با فرضیه گذرایی قابل تبیین است خواهیم پرداخت.

بخش دیگری از مقاله هاپر و تامسون (۱۹۸۰) به این پرسش برمی‌گردد که چرا سخنگویان برای بیان مطالب از جملاتی با گذرایی کم یا زیاد استفاده می‌کنند؟ به عبارتی بنیاد کلامی استفاده از جملات گذرا یا ناکذرا چیست؟ سخنگویان هر زبان دائماً باید عبارات خود را متناسب با نیازهای ارتباطی خود و نیازهای شنوندگان بیان کنند. در هر موقعیت گفتاری، بعضی بخش‌های گفتار مهم‌تر از بقیه بخش‌ها هستند. آن بخش‌هایی که اهمیت کمتری دارند و مستقیماً حرف اصلی سخنگو را منتقل نمی‌کنند و صرفاً به بیان عبارات و کلام اصلی کمک می‌کنند، پس زمینه گفتار هستند. بخش پس‌زمینه به اصطلاح صحنه‌آرای بخش اصلی کلام است. هاپر و تامسون دریافتند که این بخش از کلام عمدتاً از حیث میزان گذرایی پایین است. اما مطالب اصلی از سوی گوینده که بخش مهم کلام هستند، پیش‌زمینه نامیده می‌شوند که عمدتاً جملاتی هستند که دارای میزان گذرایی بالایی می‌باشند. ویژگی‌های زبانی همراه با تمایز بین پس‌زمینه و پیش‌زمینه را زمینه‌سازی می‌نامند که به باور نویسندگان، این تمایز مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین دلیل تعمیم‌های گذرایی است. در واقع هاپر و تامسون می‌گویند گذرایی حاصل زمینه‌سازی است و خود یک قاعده اختیاری و بی‌ربط به کاربرد زبان نیست. گویندگان وقتی می‌خواهند زمینه‌چینی کنند و زمینه را آماده کنند، از جملاتی استفاده می‌کنند که میزان گذرایی پایینی دارند و وقتی می‌خواهند حرف و نکته‌های اصلی را بیان کنند از جملاتی استفاده می‌کنند که گذرایی بالاتری دارند. این فرضیه مهم هاپر و تامسون (۱۹۸۰) را در بخش ۴ با استفاده از متونی از زبان فارسی سنجیده‌ایم. برای بررسی این ارتباط، دو متن روایی نوشتاری انتخاب شده و به لحاظ پیش‌زمینه یا پس‌زمینه‌ای بودن جملات بررسی شدند.

۲-۲. تسونودا

تسونودا (۱۹۸۱) نیز در مقاله‌ای عنوان کرد که جملات دارای دو شرکت‌کننده را، وقتی می‌توان جمله متعدی در نظر گرفت که شرط کارایی^۱ داشته باشند. شرط کارایی مفهومی چندعاملی است که شبیه تعریف هاپر و تامسون است. مثلاً اگر مفعول تأثیر پذیرفته باشد، یا فردیت داشته باشد (یعنی مشخص یا معرفه باشد)، یا فعل به صورت کامل انجام شده باشد و غایی باشد، شرط کارایی اعمال شده است و جمله متعدی است. یا اگر فعلی غایی نباشد و به انتها نرسد، احتمالاً در زبان‌های مختلف به صورت فعل متعدی ظاهر نمی‌شود. به عنوان مثال، فعل «به دنبال چیزی/کسی گشتن» در زبان فارسی، که غیرغایی است و نیازمند دو شرکت‌کننده است، در طبقه افعال متعدی نیست (آن‌ها به دنبال خانه می‌گردند). تسونودا سلسله‌مراتبی معنایی (بر اساس شرط کارایی) از انواع مختلف افعال پیشنهاد کرد که در یک طرف آن افعالی که احتمال متعدی بودن آن‌ها کم است (سمت چپ)، هرچه از سمت راست به سمت چپ می‌رویم، احتمال متعدی بودن یا به عبارتی میزان گذرایی کم می‌شود. این سلسله‌مراتب در (۱) آمده است:

۱. سلسله‌مراتب معنایی گذرایی (تسونودا ۱۹۸۱)

عمل مؤثر^۲ - درک^۳ - تعقیب^۴ - دانش^۵ - احساس^۶ - رابطه^۷

بر اساس این سلسله‌مراتب، اگر افعال در نقطه خاصی متعدی باشند، در مراتب بالاتر نیز این‌گونه‌اند. مثلاً اگر در زبانی، افعال تعقیبی متعدی باشند، پیش‌بینی می‌شود که افعال درک و عمل مؤثر نیز چنین باشند. بررسی دیدگاه تسونودا در زبان‌های مختلف نشان داد که دیدگاه او در محل دو قطب این سلسله‌مراتب درست است. به عبارتی افعالی که به عمل مؤثر اشاره دارند، در اکثر زبان‌ها متعدی‌اند (مانند این قاتل پسر را کشت یا احمد شیشه را شکست)، و افعالی که به رابطه اشاره دارند در اکثر زبان‌ها لازم‌اند (مانند «احمد معلم است» یا «او شبیه پدرش است»). اما افعال بینابین این دو قطب، آن‌گونه که تسونودا پیش‌بینی کرده بود، نیستند (لازار، ۱۹۸۸ الف: ۶۰). مثلاً در زبان فارسی، طبق پیش‌بینی تسونودا، اگر افعال دانش (مانند شناختن و فهمیدن) متعدی هستند، باید مرحله بالاتر از آن یعنی افعال تعقیبی (مانند منتظر ماندن یا دنبال کسی/چیزی گشتن) نیز متعدی باشند. اما در واقع این‌گونه نیست. مثلاً جملاتی مانند «او احمد را می‌شناسد» یا «علی انگلیسی را می‌فهمد»، متعدی‌اند، در حالی که جملاتی از طبقه افعال بالاتر، یعنی تعقیبی، لازم‌اند (مانند او منتظر احمد ماند، یا او دنبال علی می‌گشت). چنین تناقضاتی درباره پیش‌بینی تسونودا در زبان‌های دیگر مانند ژاپنی و آواری^۸ نیز دیده شده است (مالچکوف ۲۰۰۵).

1. Effectiveness Condition
2. Effect action
3. perception
4. pursuit
5. knowledge
6. feeling
7. relation
8. Avar

تسونودا (۱۹۹۹) عقیده دارد بسیاری از مفاهیم مطرح در پارامترهای هاپر و تامسون را می‌توان در پارامتر تأثیرپذیری مفعول خلاصه کرد. مثلاً اگر فعل حرکتی^۱ باشد، مفعول تحت تأثیر قرار می‌گیرد، ولی اگر حرکتی نباشد، تأثیری بر مفعول ندارد. همچنین در جمله مثبت است که مفعول تحت تأثیر فعل واقع است (مانند علی کتاب را پاره کرد)، ولی در جمله منفی عملی انجام نشده است که مفعول متأثر از آن باشد (مانند علی کتاب را پاره نکرد). شاید به همین دلیل باشد که جمله مجهولی مانند کتاب توسط علی پاره نشد، جمله عادی زبان نیست و اگر هم پذیرفتنی باشد به این معنی است که کتاب پاره شده است اما این کار را علی انجام نداده است. همچنین در ارتباط با وجه نیز بحث تأثیرپذیری مطرح است، چون در جملات دارای وجه واقعی است که عملی انجام شده است (مانند علی گربه را گرفت)، ولی در جملات دارای وجه غیرواقعی عملی انجام نگرفته است تا مفعول تحت تأثیر فعل قرار گیرد (مانند علی می‌خواست گربه را بگیرد).

برخلاف تسونودا که عنوان می‌کند کم یا زیاد شدن میزان ارادی بودن عامل بر میزان گذرایی تأثیر ندارد و فقط تأثیرپذیری مفعول در این زمینه کاربرد دارد، به نظر می‌رسد وقتی میزان ارادی بودن فاعل بالاتر می‌رود، احتمال حضور مفعول مستقیم نیز بیشتر است و جمله به سرنمون متعدی نزدیک می‌شود (مانند ۲ الف)، اما وقتی میزان ارادی بودن فاعل کم می‌شود، جمله از سرنمون متعدی دور می‌شود و به همین دلیل به طور معمول با متمم حرف اضافه‌ای به کار می‌رود (مانند ۲ب). دلیل به کار رفتن متمم حرف اضافه‌ای در (۲ب) این است که در این جمله منظور احمد نیست که به بچه زده است بلکه ماشین وی است و این از میزان ارادی بودن جمله می‌کاهد. همچنین دلیل کم کاربرد بودن جمله (۳) الف هم در این است که ماشین چون دارای اراده نیست، با ساخت سرنمون متعدی به کار نمی‌رود و اگر هم به کار رود، منظور راننده ماشین است یا اینکه راننده به‌عنوان شخص در نظر گرفته شده است.

۲. الف) احمد بچه را زد.

ب) احمد به بچه زد.

۳. الف)؟ ماشین بچه را زد.

ب) ماشین به بچه زد.

۲-۳. گیون

گیون (۱۹۹۰:۲۰۰۱) گذرایی را پدیده‌ای می‌داند که هم دارای اجزای معنایی است و هم اجزای نحوی. طبق معیارهای معنایی یک رویداد گذرای سرنمون توسط ویژگی‌های معنایی عامل، پذیرا، و فعل بیان می‌شود که از این قرار است:

۴. شروط رویداد متعدی سرنمون (گیون، ۱۹۹۰:۲۰۰۱)

الف) عاملیت: رویداد دارای عاملی باشد که عمداً عمل را انجام می‌دهد و فعال^۲ است.

1. action

2. active

ب) تأثیرپذیری: حضور یک پذیرا که عینی^۱ و تأثیرپذیر است.
 ج) کامل بودن: رویدادی که لحظه‌ای است و پایان‌یافته باشد، و وجه آن واقعی است.
 گیون سپس بند گذرایی سرنمون را از لحاظ نحوی به این شکل تعریف می‌کند:
 «بندها و افعالی که مفعول مستقیم دارند از نظر نحوی متعدی هستند. بندهایی که این شرایط را ندارند لازم هستند» (گیون، ۲۰۰۱: ۱۰۹).

در واقع، در بسیاری مواقع تعاریف معنایی و نحوی از گذرایی با هم هم‌پوشانی دارند و عامل به‌صورت فاعل و پذیرا به‌صورت مفعول در بند ظاهر می‌شود (مثلاً در جمله علی کاغذ را پاره کرد). از این رو سرنمون جملات متعدی آن‌هایی هستند که عامل و پذیرا در رویداد، به ترتیب با فاعل و مفعول در سطح نحو نگاشت^۲ داشته باشند، مانند جملات (۵):

۵. الف) مریم لیوان را شکست.

ب) مادر میوه را پوست کند.

در این جملات، شرایط معنایی بند متعدی رعایت شده، به این معنی که عامل عمداً عمل فعل را انجام می‌دهد و پذیرا عینی است و از عمل فعل تأثیر پذیرفته، و رویداد فعل پایان‌یافته و وجه آن واقعی است. از طرفی طبق تعریف نحوی از گذرایی، جمله دارای فاعل و مفعول مستقیم است و از این رو متعدی است. به عبارتی، در این جملات فاعل با عامل و مفعول با پذیرا نگاشت دارند و به همین دلیل سرنمون جملات گذرایی به حساب می‌آیند.

اما در سطح زبان‌ها ساخت سرنمون متعدی برای رویدادهایی که از لحاظ معنایی ویژگی‌های یک رویداد گذرا را ندارند، نیز به کار می‌رود:

۶. الف) او مرا دید.

ب) آن‌ها جواب را می‌دانند.

در جملات (۶) فاعل از نظر معنایی نقش عامل ندارد چرا که اراده چندانی بر عمل فعل ندارد، همچنین مفعول نیز از لحاظ تأثیرپذیری سرنمون نیست چرا که از عمل فعل تأثیر پذیرفته است و در (۶) ب) عینی نیست. گیون عنوان می‌دارد که این پدیده در سطح زبان‌ها به نسبت‌های متفاوتی رخ می‌دهد و دلیل آن بسط استعاری^۳ است؛ به این معنی که عامل و پذیرای سرنمون بسط استعاری می‌یابند و موارد دیگری را نیز شامل می‌شوند که ویژگی‌های سرنمونی کمتری دارند. در جملات (۶) فاعل در واقع نقش معنایی برای^۴ دارد؛ یعنی شرکت‌کننده‌ای که معمولاً جاندار است اما به‌طور عمدی آغازگر عمل نیست. با قرار دادن نقش برایی در قالب فاعل، این‌طور به نظر می‌رسد که شرکت‌کننده‌ای که این نقش را دارد بیشتر در رویداد دخیل است و نقش فعال‌تری دارد. به عبارت دیگر از لحاظ استعاری این شرکت‌کننده برایی^۵ به‌نوعی شبیه عامل است.

1. concrete

2. mapping

3. metaphoric extension

4. dative

5. dative participant

همچنین پذیرا در این جملات ویژگی‌های سرنمون پذیرا را ندارد؛ نه عینی است (عرب) و نه از رویداد تأثیر پذیرفته است؛ در اینجا نیز بسط استعاری صورت گرفته است. در واقع می‌توان گفت چنین افعالی که اجازه می‌دهند فاعلشان نقش معنایی برای داشته باشد افعال وضعیتی هستند.

اما این بسط استعاری تنها محدود به چنین مواردی نمی‌شود:

۷. الف) او سوار اسبش شد.

ب) او اسبش را سوار شد.

در جمله (۷الف) «اسبش» مفعول کسره اضافه‌ای (طیب‌زاده، ۱۳۸۵) است، درحالی‌که در جمله (۷ب)، «اسبش» به جایگاه مفعول مستقیم ارتقاء یافته است. در واقع در جمله (۷ب) سرنمون پذیرا بسط استعاری یافته و شرکت کننده مکانی (اسب) را شامل شده است. مفعول مکانی در (۷ب) شبیه به پذیرا است و بیشتر تحت تأثیر عمل فعل قرار گرفته است.

در مواردی پذیرا، که تحت تأثیر و عینی است، بسط استعاری می‌یابد و شرکت کننده برایی‌ای را در برمی‌گیرد که معمولاً دخالتش در رویداد به صورت ذهنی است. با قرار دادن یک شرکت کننده برایی به‌عنوان مفعول در واقع به نظر می‌رسد که این شرکت کننده بیشتر از عمل فعل تأثیر پذیرفته است و از لحاظ استعاری بیشتر مانند پذیرا است.

۸. الف) گل‌ها رو آب داد.

ب) همه رو جایزه دادند.

برعکس این وضعیت هم در گذرایی وجود دارد، یعنی جمله‌ای به صورت عادی متعدی است و مفعولی پذیرا دارد، اما با ابزار مختلف تنزل می‌یابد. جمله (۹ب) از این نمونه است:

۹. الف) این بچه خیلی غذا می‌خوره.

ب) این بچه خیلی می‌خوره.

در جمله (۹ب) مفعول به دلایلی چون قابل پیش‌بینی بودن، غیر ارجاعی بودن، و یا مهم نبودن حذف شده است. این جمله را نمی‌توان جمله سرنمون متعدی دانست.

۴-۲. مالچکوف

مالچکوف (۲۰۰۵) با برشمردن برخی نقایص دیدگاه تسونودا و برخی نظرات پس از آن مبنی بر این که امکان داشتن سلسله‌مراتب از آن دست که تسونودا به دنبال آن بود، برای پیش‌بینی گذرایی در زبان‌های مختلف امکان‌پذیر نیست، به دنبال آن است که نشان دهد چنین سلسله‌مراتبی ممکن است. وی سلسله‌مراتب پیشنهادی تسونودا را به یک سلسله‌مراتب دویعدی بر اساس نقشه معنایی^۱ تبدیل می‌کند که بر اساس آن می‌توان گذرایی را به مفهومی همگانی بدل کرد و بر اساس آن لازم و متعدی بودن فعل را در هر زبانی پیش‌بینی کرد. نقشه معنایی راهی برای نشان دادن تفاوت‌های بین زبانی از طریق معنی است که البته بر این

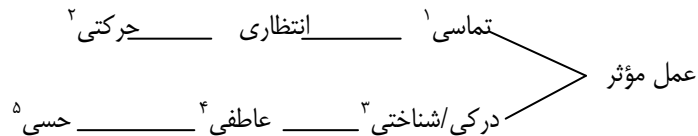
تفاوت‌ها محدودیت‌های همگانی حاکم است. در واقع نقشه معنایی ابزاری است که رده‌شناسان و نقش‌گراها برای نشان دادن کلمات و ساخت‌های چندنقشی به کار می‌برند. اما نکته این است که این ساخت‌ها و نقش‌ها به شیوه‌ای نظام‌مند و همگانی با هم مرتبط هستند. سیسو (۲۰۰۷: ۲۲۶) انگیزه اصلی برای ساخت نقشه معنایی را گوناگونی ساخت‌های دستوری در سطح زبان‌ها می‌داند. از نظر رده‌شناسان تفاوت‌های صوری بین زبان‌ها زیاد است و طبق معیارهای صوری نمی‌توان قاعده‌مندی خاصی را بین زبان‌ها مشاهده کرد. طبق تعاریفی که برای جمله متعدی سرنمون وجود دارد، سه دسته ویژگی که به عامل، مفعول (پذیرا) و فعل متعدی مربوط هستند، در تعیین میزان گذرایی نقش دارند. این ویژگی‌ها به نقل از گیون (۱۹۸۴ الف: ۵۶۵) به این صورت است: الف) ویژگی‌های مربوط به عامل: جمله سرنمون متعدی عاملی دارد که ملموس و دارای اراده است و می‌تواند عمل را کنترل کرده و فعل را شروع کند. ب) ویژگی‌های مربوط به پذیرا: جمله سرنمون متعدی پذیرایی دارد که ملموس و فاقد اراده است و نمی‌تواند عمل را کنترل کند و تحت تأثیر فعل تغییر می‌کند. ج) جمله سرنمون متعدی فعلی دارد که دارای نمود کامل است و وجه واقعی دارد.

با توجه به این سه ویژگی، می‌توان دلیل عدم موفقیت سلسله مراتب تسونودا را فهمید. او فقط بر روی ویژگی معنایی افعال تمرکز کرده بود، و به دو نکته دیگر، یعنی ویژگی‌های معنایی فاعل و مفعول توجه نکرده بود. به عنوان مثال اگر افعالی که در طیف نهایت گذرایی هستند، یعنی افعال دارای عمل مؤثر را در نظر بگیریم، دارای مفعول‌هایی هستند که کاملاً تحت تأثیر فعل قرار می‌گیرند (مانند مفعول فعل‌های کشتن یا شکستن). اما مفعول افعال انتظاری تحت تأثیر فعل نیستند (مانند مفعول فعل منتظر بودن). از طرفی مفعول افعال تماسی، مانند زدن، بین این دو طبقه قرار می‌گیرند. پس مالچکوف (۲۰۰۵: ۸۰) طیفی را در نظر می‌گیرد که بر اساس میزان تأثیرپذیری^۱ مفعول درجه‌بندی می‌شود و به عنوان مثال میزان پذیرایی مفعول فعل «کشتن» بیش از «زدن» و مفعول «زدن» بیش از «منتظر ماندن» است.

از طرف دیگر، در مقایسه افعالی مانند «کشتن» یا «شکستن» با افعالی ذهنی مانند «دیدن» و «دوست داشتن»، مشخص می‌شود که علاوه بر مفعول، نقش معنایی فاعل آن‌ها نیز متفاوت است. فاعل افعال دوست داشتن و دیدن قدرت کنترل مفعول یا اراده‌ای از خود ندارد، و به عبارتی نقش معنایی آن عامل نیست بلکه تجربه‌گر^۲ و یا به تعبیر گیون برایی است. اما فاعل فعل کشتن دارای اراده و قدرت کنترل فعل خود است. پس به عبارتی در مقایسه این افعال متوجه می‌شویم که میزان عاملیت فاعل آن‌ها کم می‌شود. مالچکوف بر اساس این دو مشاهده پیشنهاد می‌کند که سلسله‌مراتب تسونودا را به دو سلسله‌مراتب فرعی تقسیم کنیم که بر اساس کاهش میزان تأثیرپذیری و عاملیت باشد. وی طیف دوگانه زیر را بر اساس این نگاه پیشنهاد می‌کند:

1. affectedness
2. experiencer

نمودار ۱. سلسله‌مراتب دوگانه انواع فعل از حیث معنایی (مالچکوف، ۲۰۰۵: ۸۱)



۲-۵. نس

نس در کتاب خود (۲۰۰۷ الف) دو تعریف تا حدی متفاوت را از گذرایی معرفی می‌کند: تعریف نشاننداری و تعریف سرنمونی. طبق تعریف نشاننداری از گذرایی (کامری، ۱۹۸۹: ۱۲۶) طبیعی‌ترین ساخت متعدی، ساختی است که در آن عامل (فاعل) در طیف معرفگی و جاننداری بالا باشد و پذیرا (مفعول) در آن دو طیف پایین باشد و هر نوع تخطی از این الگو باعث ایجاد ساخت نشاندار می‌شود. طبق این تعریف در مفعول نمایی افتراقی^۶ که بر اساس آن مفعول‌هایی نشانه حالت می‌گیرند که از حیث جاننداری و معرفگی بالا هستند، ساخت نشاندار متعدی به حساب می‌آید. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) به بررسی مفعول نمایی افتراقی در برخی از زبان‌های ایرانی پرداخته است. نس با نقد این دیدگاه عنوان می‌دارد که طبق تعریف نشاننداری از گذرایی، بی- نشان‌ترین ساخت متعدی در واقع همان بند لازم است. در مورد تعریف سرنمونی از گذرایی، نس فرضیه موضوع‌های مجزای بیشینه^۷ را معرفی می‌کند:

«بند متعدی سرنمون، بندی است که دو شرکت‌کننده‌ی آن از لحاظ معنایی و نقشی که در رویداد فعل ایفا می‌کنند، کاملاً از هم مجزا باشند.» (نس، ۲۰۰۷ الف: ۳۰).

طبق این تعریف سرنمون بند متعدی بندی است که در آن عامل و پذیرا کاملاً از هم متمایز بوده و نقش معنایی آن‌ها نیز متفاوت باشد و یا به عبارتی هر کدام از آن‌ها تنها یک نقش معنایی داشته باشند: ۱۰. علی احمد را زد.

دلیل تأکید بر نقش معنایی متفاوت این است که در ساخت‌های دوجانبه^۸ هر دو شرکت‌کننده می‌توانند همزمان هم عامل و هم پذیرا باشند و از این‌رو از تعریف سرنمون تخطی می‌شود:

۱۱. علی و احمد همدیگر را زدند (علی احمد را زد و احمد علی را زد).

-
1. contact
 2. motion
 3. cognition
 4. emotion
 5. sensation
 6. differential object marking
 7. maximally distinct argument hypothesis
 8. reciprocal constructions

نس سپس برای عامل و پذیرا به‌عنوان دو شرکت‌کننده‌ای که در بندی متعددی کاملاً از هم متمایز هستند شرایطی را در نظر می‌گیرد که در جدول (۲) آمده است. علامت مثبت نشان‌دهنده این است که به‌عنوان مثال عامل در مشخصه ارادی بودن بالا باشد و عمل را انجام دهد.

جدول ۲: عامل و پذیرا به‌عنوان مقولات کاملاً متمایز (نس، ۲۰۰۷: ۴۴)

پذیرا	عامل	
-	+	ارادی
-	+	انجام عمل
+	-	تأثیرپذیری

طبق جدول (۲) عامل به‌عنوان مقوله مجزا از پذیرا باید در عمل فعل دارای اراده باشد و همچنین عمل فعل را انجام دهد اما نباید بر خلاف پذیرا از عمل فعل تأثیر پذیرد.

نس عنوان می‌دارد در ساخت‌هایی که فرضیه موضوع‌های مجزای بیشینه در سطح زبان‌ها نقض شود تمایل بر این است که ساخت‌هایی پدید آید که از سرنمون جملات متعددی دور می‌شود؛ مثلاً در جملات انضمامی و یا در جملاتی که عامل در انجام عمل دارای اراده نیست.

نس در ادامه به‌دنبال تبیین نقشی برای ساخت‌های متعددی سرنمون است. این تبیین نقشی در اصل تصویرگونگی^۱ است؛ ساخت‌هایی که در آن دو موضوع نحوی مجزا می‌آید به‌طور تصویرگونه انعکاسی از حضور دو شرکت‌کننده‌ی مجزا (هم از لحاظ فیزیکی و هم از لحاظ مفهومی) در رویداد است. و هنگامی که تمایز فیزیکی و یا مفهومی بین دو شرکت‌کننده کم می‌شود و یا نقشی که توسط شرکت‌کنندگان در عمل ایفا می‌شود، کمتر مجزا شود، در ساخت زبان انعکاس می‌یابد و جملاتی پدید می‌آید که از سرنمون جمله متعددی دور می‌شود و به جملات لازم نزدیک می‌شود. با نگاه تصویرگونگی تعریف نشاننداری از گذرایی را نیز می‌توان تبیین کرد چراکه ساخت‌های نشاندار در واقع بیانگر فاعل و مفعولی هستند که ویژگی‌های سرنمون عامل و پذیرا را دارند و از این رو مفعول نشاندار می‌شود که در تناظر با اصل تصویرگونگی است. طبق تعریف گیون (۱۹۸۵: ب ۱۸۸) تجربه‌ای که رمزگذاری شود برای ذخیره، بازیابی در مغز و ارتباط زبانی راحت‌تر است، به شرطی که این رمزگذاری در تناظر یک‌به‌یک با تجربه باشد.

۲-۶. لازار

مقاله لازار (۲۰۰۳) اثر مهم دیگری در مبحث گذرایی است. لازار در مقاله خود گذرایی را پدیده‌ای مدرج در نظر می‌گیرد اما رویکردی متفاوت از هاپر و تامسون دارد و برخلاف آن‌ها که ده پارامتر گذرایی را دارای درجه یکسان در بحث گذرایی می‌دانند، وجود دو شرکت‌کننده در تقابل با حضور یک شرکت‌کننده را شرط اصلی برای گذرایی می‌داند. همچنین لازار عنوان می‌دارد که نظریه هاپر و تامسون (۱۹۸۰) می‌تواند مواردی

1. iconicity

را تبیین کند که در آن صورت، تفاوت در معنی را بیان می‌کند (مانند کاربرد جملات انضمامی در برابر جملات غیر انضمامی) اما در تبیین مواردی که تفاوت در ویژگی‌های معنایی دو ساخت منجر به تفاوت صرفی-نحوی نمی‌شود با مشکل روبه‌رو است؛ مثلاً جمله «من او را زدم» را از لحاظ ویژگی‌های معنایی گذرایی، متعدی‌تر از جمله «من او را دیدم» است اما این تمایز معنایی در سطح دستور انعکاس نمی‌یابد. لازار راه‌حل را در اصل ارتباط^۱ می‌داند که طبق آن تفاوت‌هایی معنایی که در سطح نحو رمزگذاری نمی‌شوند را باید در تحلیل زبانی کنار نهاد.

لازار با اتخاذ موضعی ساخت‌گرایانه گذرایی را یک واحد زبانی در نظر می‌گیرد که دارای سطح معنی و سطح صرفی-نحوی است. در سطح معنی فرایندی وجود دارد که شامل دو شرکت‌کننده است، و در سطح صرفی-نحوی فعلی وجود دارد که دارای دو گروه اسمی است. فرایند و شرکت‌کننده در سطح معنی به ترتیب با فعل و گروه اسمی در سطح صرفی-نحوی همبستگی دارند. وی نگاه سنتی به گذرایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد چرا که طبق آن نمی‌توان پیوستاری بودن گذرایی را تبیین کرد. لازار با اتخاذ چارچوبی معنایی ابتدا مفهوم عمل سرنمونی^۲ را تعریف می‌کند:

«عمل سرنمونی، عملی مؤثر، ارادی و مجزا است که به وسیله عاملی که قدرت کنترل دارد، بر پذیرایی که فردیت بالایی دارد و تأثیرپذیر است انجام می‌شود.» (لازار، ۲۰۰۳: ۱۵۲).

لازار سپس مفهوم ساخت دوظرفیتی اصلی^۳ را معرفی می‌کند که اشاره به ساختی دارد که در هر زبان برای نشان دادن عمل سرنمونی به کار می‌رود. در واقع ساخت دو ظرفیتی اصلی همبسته‌ی صرفی-نحوی عمل سرنمونی است. لازار عنوان می‌دارد که ساخت متعدی در هر زبانی، ساخت دو ظرفیتی اصلی است. در بعضی از زبان‌ها ساخت دو ظرفیتی اصلی برای ساخت‌هایی به کار می‌رود که عمل سرنمونی نیستند. مثلاً در مثال (الف.۱۲) ساخت دوظرفیتی اصلی برای عمل سرنمونی به کار رفته است. اما همین ساخت برای مثال (ب.۱۲) که عمل سرنمونی نیست، نیز به کار رفته است:

الف.۱۲) علی احمد را کشت.

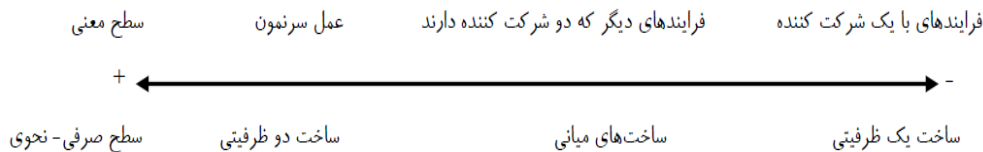
ب) من علی را می‌شناسم.

در واقع ساخت دو ظرفیتی اصلی برای فرایندهایی که عمل سرنمونی نیستند نیز به کار می‌رود اما درجه به‌کارگیری آن در سطح زبان‌ها متفاوت است. لازار فرض را بر این می‌گیرد که هر ساخت دوظرفیتی که متفاوت از ساخت دوظرفیتی اصلی باشد معنی‌ای را می‌رساند که به نوعی متفاوت از عمل سرنمونی باشد (مثلاً جمله «من کتاب می‌خوانم» از لحاظ عمل سرنمونی و ساخت صرفی-نحوی متفاوت از «من درخت را بریدم» است). روشی که لازار برای مقایسه بین زبان‌ها از لحاظ گذرایی به کار می‌برد از این قرار است: او عمل سرنمونی و همبسته صرفی-نحوی آن یعنی ساخت دوظرفیتی اصلی را به‌عنوان نقطه مقایسه بین‌زبانی در نظر می‌گیرد و ساخت‌های دیگر را که دارای دو شرکت‌کننده هستند با ساخت دوظرفیتی اصلی هم از حیث

1. principle of relevance
2. prototypical action
3. major biactant construction

صرفی-نحوی و هم از حیث معنایی مقایسه می‌کند. از طریق این مقایسه است که تصویری از رابطه بین ساخت دو ظرفیتی اصلی و دیگر ساخت‌های دوظرفیتی به‌دست می‌آید و فرضیه تأیید می‌شود. لازار با ارائه مثال‌هایی نشان می‌دهد که ساخت‌هایی که در آن فعل با مفعول مطابقت دارد، ساخت‌های غیرانضمامی، ساخت‌های مستقیم (مانند to shoot the rabbit در مقایسه با ساخت غیرمستقیم to shoot at a rabbit)، ساخت‌هایی که مجهول و ضد مجهول نیستند، و مفعول نمایی افتراقی، در مقایسه با ساخت‌های انضمامی، مجهول، و غیره، ساخت دو ظرفیتی اصلی هستند چراکه ویژگی‌های عمل سرنمونی مانند فردیت بالای مفعول (مثلاً در مفعول نمایی افتراقی) و تأثیرپذیری مفعول (مثلاً در ساخت مستقیم) را دارند. بر این اساس گذرایی را پیوستاری در نظر می‌گیرد که دارای سطح معنی و سطح صرفی-نحوی است و در یک طرف آن ساخت یک ظرفیتی وجود دارد و در طرف دیگر ساخت دوظرفیتی اصلی. در این بین ساخت‌های میانی مانند انضمام و ضد مجهول وجود دارند که با وجود داشتن دو شرکت‌کننده بعضی از ویژگی‌های ساخت یک ظرفیتی را دارند و از این رو از گذرایی کمتری نسبت به ساخت دو ظرفیتی اصلی برخوردارند:

نمودار ۲: الگوی گذرایی لازار (۱۶۵:۲۰۰۳)



دلیل اینکه در نمودار (۲) از ساخت‌های میانی نام نبرده است این است که این ساخت‌ها در هر زبانی به یک شکل است و در واقع زبان-ویژه هستند. بر این اساس لازار نتیجه می‌گیرد در هر زبانی که انحرافی از مفهوم عمل سرنمون صورت گیرد و این انحراف در سطح صرفی-نحوی خود را نشان دهد، ساختی را پدید می‌آورد که متفاوت از ساخت دوظرفیتی اصلی است و با ساخت یک ظرفیتی شباهت‌هایی دارد (مانند قرار گرفتن مفعول نکره و غیرارجاعی در کنار فعل در بعضی زبان‌ها که آن را جزئی از ترکیبی می‌سازد که هسته آن فعل است). این تعریف لازار که در آن عدم وجود یک یا دو مشخصه‌ی عمل سرنمون در سطح دستور ساختی را به‌دست می‌دهد که ساخت دو ظرفیتی اصلی نیست، مطابق اصل تصویرگونگی است.

۲-۷. هسپلمت

هسپلمت (۲۰۱۵) در مقاله خود به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش است که میزان برجستگی گذرایی در سطح زبان‌ها چه تفاوتی دارد. وی برای یافتن پاسخ از روشی صوری و کمی بهره می‌گیرد به این ترتیب که رمزگذاری گذرایی را در سطح ۸۰ فعل پرکاربرد در ۳۵ زبان بررسی می‌کند و تفاوت‌ها زبان‌ها را از حیث برجستگی در گذرا بودن مشخص می‌سازد. او نشانه‌گذاری ساخت متعدی در سطح زبان‌ها را در دو قالب حالت‌نمایی (شامل نشانه حالت و حرف اضافه) و مطابقت بر روی فعل حساب می‌کند. همچنین تفاوت افعال را از حیث گذرایی مشخص می‌سازد؛ هر فعل دارای ظرفیت خاصی است که هسپلمت از آن به‌عنوان نقش‌های

خُرد^۱ نام می‌برد. این نقش‌های خُرد با موضوع‌های فعل یکی هستند. به‌عنوان مثال فعل break دارای قالب <1-nom 2-acc V> است که نشان می‌دهد گروه اسمی اول آن حالت فاعلی و گروه اسمی دوم دارای حالت مفعولی است. برای بررسی گذرایی به‌گونه‌ای که مدنظر هسپلمت است نگاه پیوستاری مناسب نمی‌باشد، در عوض تعریفی که او از گذرایی می‌دهد به این صورت است: «یک فعل متعدی در نظر گرفته می‌شود اگر شامل موضوع عامل و پذیرا باشد و عامل و پذیرا به‌عنوان موضوع‌های فعل، مانند عامل و پذیرا در فعل break کدگذاری شوند» (۵:۲۰۱۵).

به عبارتی، هسپلمت تنها قالب‌های رمزگذاری‌ای را متعدی می‌داند که عامل و پذیرا به‌ترتیب حالت فاعلی و مفعولی داشته باشند؛ این رمزگذاری می‌تواند در سطح زبان‌ها به‌صورت حالت‌نمایی و مطابقه باشد. از این رو فعل «کمک کردن» (در جمله: «من به او کمک کردم») متعدی نیست چرا که موضوع دوم آن با حالت برایی رمزگذاری شده است و قالب آن به این صورت است: <1-nom 2-dat V. subj>. علامت subj در کنار V به معنی آن است که فعل با فاعل مطابقه دارد.

بررسی هسپلمت نشان می‌دهد زبان‌ها از حیث برجستگی در گذرا بودن با هم تفاوت دارند و زبان‌های هندو اروپایی (مانند انگلیسی، و آلمانی) بر خلاف گفته لازار (۲۰۰۳) از حیث گذرایی برجستگی زیادی ندارند. همچنین بررسی ۸۰ فعل از نظر برجستگی در گذرا بودن الگوی تسوندا را تأیید می‌کند به این معنی که افعالی که بیانگر عمل مؤثر هستند (مانند شکستن، کشتن، مخفی کردن) برجستگی بیشتری نسبت به دیگر افعال دارند. با این تفاوت که فعل look at که در طبقه‌بندی تسوندا در زمره افعال ادراکی قرار دارد از حیث برجستگی پایین‌تر از طبقه افعال حسی قرار می‌گیرد. همچنین بررسی او از افعال با الگوی پیشنهادی مالچکوف نیز همخوانی دارد. در بخش ۳-۲، افعالی که هسپلمت در سطح ۳۵ زبان بررسی کرده را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم، با این کار برجستگی گذرایی افعال فارسی نسبت به زبان‌های مورد مطالعه هسپلمت سنجیده می‌شود و همچنین درستی سلسله مراتب مالچکوف در افعال فارسی بررسی می‌شود.

با نگاهی به تعاریف معنایی که از گذرایی در این بخش اشاره شد این نکته روشن می‌شود که تقریباً در همه آن‌ها، به‌استثنای کار هسپلمت، گذرایی مفهومی مدرج و پیوستاری در نظر گرفته شده است و تعاریفی که از گذرایی ارائه شده کم و بیش شبیه به تعریف گذرایی هاپر و تامسون (۱۹۸۰) است. البته تفاوت‌هایی در تعریف گذرایی نیز مشاهده می‌شود. هاپر و تامسون پارامترهای ده‌گانه (جدول ۱) را دارای درجه یکسانی برای گذرا بودن می‌دانند و عنوان می‌دارند که این ده پارامتر با هم همبستگی دارند و باهم جملات را از حیث گذرایی بیشتر یا کمتر تقسیم‌بندی می‌کنند، البته دستور هر زبانی می‌تواند تأثیر یک یا چند مورد از این عوامل را دستوری کند. در حالی که تعریف لازار و نس، دو شرکت کننده بودن از جمله شروط اصلی گذرایی در نظر گرفته می‌شود. تسوندا تأثیرپذیری مفعول را عامل مهمی در گذرایی می‌داند درحالی‌که مالچکوف علاوه بر آن عاملیت فاعل را نیز برای گذرایی افعال در نظر می‌گیرد. لازار معتقد است مواردی که ساخت دو ظرفیتی اصلی برای دیگر ساخت‌هایی که سرمون گذرایی نیستند به کار می‌رود را باید در تحلیل گذرایی کنار

نهاد چرا که تفاوت در ویژگی‌های معنایی دو ساخت در سطح دستور تجلی نیافته است. در حالیکه گیون وجود این موارد را در سطح زبان‌ها به بسط استعای نسبت می‌دهد به این معنی که سرنمون متعدی بسط استعاری می‌یابد و ساخت‌های دیگر را نیز شامل می‌شود. و در نهایت بیشتر این تعاریف تبیین نقشی تفاوت در گذرا بودن را در اصل تصویرگونگی می‌دانند؛ رویدادهای سرنمون گذرای در سطح دستور به صورت متعدی ظاهر می‌شوند و رویدادهایی که ویژگی‌های کمتری از سرنمون بودن را دارند به سمت جملات لازم سوق می‌یابند. در این مقاله عمدتاً بر اساس دیدگاه هاپر و تامسون تأثیر گذرای را در سطح دستور و در سطح کلام در فارسی بررسی می‌کنیم. وجود پیوستار در ساخت‌های انضمامی را می‌توان بر اساس تعریف لازار و نس بررسی کرد. و در مورد برجستگی گذرای افعال فارسی، مقاله هسپلمت و الگوی مالچکوف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. تأثیر گذرای بر ساخت جمله در فارسی

در این بخش تأثیر گذرای را بر ساخت جمله در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. به این منظور در بخش (۱-۳) کاهش گذرای را در بحث انضمام و همچنین پیوستاری بودن گذرای را نشان می‌دهیم. در بخش (۲-۳) برجستگی گذرای را در فارسی بر اساس الگوی هسپلمت بررسی می‌کنیم. و بخش (۳-۳) به تأثیر گذرای بر مجهول‌پذیری افعال اختصاص دارد.

۳-۱. انضمام

انضمام به فرایندی ساختوازی اشاره دارد که در آن یک سازه اسمی به بن فعلی افزوده شده و ساختار متشکل از فعل و اسم به دست می‌دهد که نقش گزاره بند را ایفا می‌کند (میتون، ۱۹۸۴). دبیرمقدم (۱۳۸۸:۱۷۴) انضمام را در فارسی فرایندی ساختوازی می‌داند که در آن مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابسته به خود را (که می‌تواند شامل حرف نشانه «را»، حرف تعریف نکره‌ی -ی، نشانه جمع، ضمیر ملکی متصل، و ضمیر اشاره باشد) از دست می‌دهد و در این صورت به فعل منظم می‌شود و فاقد حالت دستوری است، مانند مثال (۱۳):

۱۳. من غذا خوردم

دبیرمقدم (۱۳۸۸:۱۹۱) عنوان می‌دارد که عنصر اسمی افعال مرکب و انضمامی همیشه اسم است و نه گروه اسمی. وی مثال (۱۴) را ارائه می‌دهد که در آن گروه اسمی غیرارجاعی نیست و مفعول است:

۱۴. علی حسن را دعوت رسمی کرد.

هوشمند و همکاران در دو مقاله (۱۳۹۲ و ۲۰۱۵) پدیده انضمام را در زبان فارسی از منظر گذرای پیوستاری بررسی کرده‌اند. آن‌ها از میان پارامترهای ده‌گانه هاپر و تامسون، سه پارامتر تأثیرپذیری مفعول، فردیت مفعول، و نمود را مهم‌ترین عواملی می‌دانند که همراه با هم در رمزگذاری صرفی-نحوی گذرای نقش دارند به این معنی که اگر هر سه بالا باشند جمله گذرای بالاتری دارد و حرف نشانه «را» در جمله می‌آید و اگر پایین باشند مفعول به فعل منظم می‌شود. به‌عنوان مثال در مقایسه بین جملات (الف.۱۵) و (ب.۱۵)

۳۷. الف و ب در مقاله (۱۳۹۲)، جمله (الف.۱۵) دارای گذرایی بیشتری است زیرا مفعول فردیت بالا دارد، کاملاً تأثیرپذیر است و نمود آن کامل است درحالی که مثال (ب.۱۵) این مشخصه‌های گذرایی را ندارد.

الف.۱۵) کی این غذا رو برات پخت؟

ب) کی برات غذا می‌پزه؟

آن‌ها در مقاله دوم مهم‌ترین نشانه‌ی ساختاری جملات متعدی را حضور نشانه «را» می‌دانند. همچنین با ارائه مثال‌هایی عنوان می‌دارند که ارادی بودن، مثبت بودن، و وجه تأثیری بر گذرایی ندارد و در هر حالتی حرف نشانه «را» در جمله می‌آید:

الف.۱۶) سیل پل رو خراب کرد.

ب) کارگرها پل رو خراب کردند.

از نظر ساختی این دو جمله یکسان است درحالی که در (الف.۱۶) عامل دارای اراده نیست. در واقع هوشمند و همکاران وجود حرف نشانه «را» را به عنوان نشان‌دهنده سرنمون گذرایی در فارسی می‌دانند.

رضایی و ترابی (۱۳۹۳) ارتباط فرایند انضمام را با طبقات نمودی فعل بررسی کرده‌اند. بررسی آن‌ها نشان می‌دهد از میان چهار طبقه نمودی افعال فارسی شامل افعال ایستا^۱ (دانستن، فهمیدن)، افعال پایا^۲ (فروختن، آفریدن)، افعال لحظه‌ای^۳ (بلعیدن، یافتن)، و افعال کنشی^۴ (خوردن، شستن)، افعال ایستا و پایا شرایط حضور در فرایند انضمام‌پذیری را ندارند، افعال لحظه‌ای استعداد انضمام‌پذیری پایینی دارند، و انضمام مفعول عمدتاً در افعال کنشی رخ می‌دهد.

در این بخش قصد داریم با ارائه داده‌های مبتنی بر کتاب ته‌خیار (مرادی کرمانی، ۱۳۹۳) میزان گذرایی جملات انضمامی و جملاتی که دارای نشانه «را» هستند را مشخص کنیم. تعداد کل جملات انضمامی در این کتاب ۱۹۴ عدد بود. ۱۹۴ جمله حاوی نشانه «را» نیز انتخاب شد تا میزان گذرایی آن با میزان گذرایی جملات انضمامی مقایسه شود. در میان جملات انضمامی ۱۰۵ مورد اسم به فعل منظم شده بود (الف.۱۷)، ۳۷ مورد گروه اسمی (ب.۱۷)، ۲۴ مورد اسم دارای نشانه نکره (ج.۱۷)، و ۲۸ مورد گروه اسمی دارای نشانه نکره (د.۱۷).

الف.۱۷) الف عزیز الله نامه نوشت.

ب) علیجان چیز شور دوست داشت.

ج) شکلاتی داد به بابا.

د) لیوانی چای گذاشت روی میز.

فرض اصلی ما از این قرار است: انضمام دارای پیوستار است و در پایین‌ترین سطح آن جملاتی قرار دارند که دارای اسم منضم شده (بدون هیچ نشانه‌ای) به فعل است؛ این جملات میزان گذرایی پایینی دارند، و در

1. states
2. accomplishment
3. achievement
4. activity

بالاترین سطح آن جملاتی قرار دارد که حاوی حرف نشانه «را» هستند. در این بین جملاتی قرار دارند که گروه اسمی همراه با نشانه نکره قرار دارد و این جملات نیز گذرایی بالایی از خود نشان می‌دهند. بر این اساس جملات را بر اساس هر ۱۰ پارامتر هاپر و تامسون مورد ارزیابی قرار دادیم و به هر جمله، بر اساس تعداد ویژگی‌های گذرایی بالا، عدد گذرایی از یک تا ده دادیم. به‌عنوان مثال جمله «سحر خوشش می‌آمد و شکلات می‌خورد» دارای عدد گذرایی ۶ است چرا که از میان پارامترها، لحظه‌ای بودن، غایبی بودن عمل فعل، تأثیرپذیری، و فردیت مفعول پایین هستند اما این جمله در دیگر پارامترها ویژگی‌های گذرایی بالا را نشان می‌دهد.

در پاراگراف قبل اشاره شد جمله‌هایی که گروه اسمی دارای نشانه نکره به فعل منضم شده بود نیز تحلیل شده است. بیشتر این جملات درجه گذرایی بالایی از خود نشان می‌دادند (مانند «آرش جعبه‌ای شیرینی خرید» که میزان گذرایی آن ۹ است) و این موضوع نشان می‌دهد فقط «را» نیست که درجه بالایی از گذرایی را نشان می‌دهد بلکه در مواردی جمله‌ای که حاوی «را» است، میزان گذرایی پایینی نشان می‌دهد (مثلاً در جمله «من شما را می‌شناسم» میزان گذرایی ۴ است به این معنی که در پارامترهای تعداد شرکت کنندگان، مثبت بودن، وجه، و فردیت درجه گذرایی بالا است اما در بقیه پارامترها اینگونه نیست). مثال‌های (۱۸) میزان گذرایی جمله‌هایی که در آن‌ها اسم، گروه اسمی، اسم نکره، گروه اسمی نکره، و اسم حاوی حرف نشانه «را» به‌عنوان مفعول در جمله حضور دارند را نشان می‌دهد:

۱۸الف) مسافرها نان می‌خوردند (میزان گذرایی ۶). (فردیت و تأثیرپذیری مفعول پایین است)
 ب) از طرف باشگاه آمدند و مشاور و روانشناس آوردند (میزان گذرایی ۷). (فردیت و تأثیرپذیری مفعول پایین است)

ج) یک بار که لقمه‌ای درست کرد و خواست به دهان بگذارد (میزان گذرایی ۹). (فردیت و تأثیرپذیری مفعول بالا است)

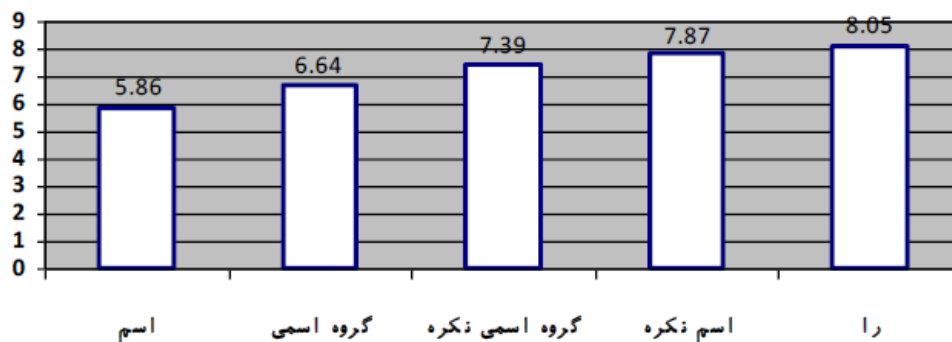
د) آرش جعبه‌ای شیرینی خرید (میزان گذرایی ۹). (فردیت و تأثیرپذیری مفعول بالا است)
 ه) کارد را برداشت (میزان گذرایی ۱۰). (فردیت و تأثیرپذیری مفعول بالا است)

جدول ۳: میزان گذرایی جملات فارسی در پیکره مورد بررسی

جمله حاوی «را»	آنچه به فعل منظم می‌شود				نوع جمله
	اسم دارای نشانه نکره	گروه اسمی دارای نشانه نکره	گروه اسمی	اسم	
۱۹۴	۲۴	۲۸	۳۷	۱۰۵	تعداد جملات
۱۵۶۲	۱۸۹	۲۰۷	۲۶۴	۶۱۶	تعداد پارامترهای گذرایی بالا در جملات
۸/۰۵	۷/۸۷	۷/۳۹	۶/۶۴	۵/۸۶	میزان گذرایی
	۷/۶۳		۶/۲۵		میانگین

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود در مجموع داده‌ها جملاتی که اسم به فعل منظم می‌شود پایین‌ترین میزان گذرایی را دارند و بعد از آن جملاتی است که گروه اسمی، گروه اسمی دارای نشانه نکره، اسم دارای نشانه نکره و جمله حاوی «را» قرار دارند. دلیل اینکه اسم دارای نشانه نکره میزان گذرایی بیشتری از گروه اسمی دارای نشانه نکره دارد در این است که در برخی جملات نشانه نکره نامشخص بود (مثلاً در جمله پول و پله‌ای بگیرد). آنچه در جدول قابل توجه است میزان گذرایی در جملات دارای گروه اسمی نکره و در جملات دارای «را» است. میزان گذرایی در این جملات به هم نزدیک است و این نشان می‌دهد تنها جملات دارای «را» نیستند که گذرایی بالایی از خود نشان می‌دهند. بر اساس جدول (۳) می‌توان پیوستار گذرایی را در زبان فارسی به شکل نمودار (۳) ترسیم کرد:

نمودار ۳: پیوستار گذرایی فارسی در پیکره مورد بررسی



بر اساس نمودار (۳) هر چه از جملاتی که دارای گروه اسمی منظم شده به فعل هستند به سمت جملاتی که «را» دارند برویم میزان گذرایی بیشتر می‌شود و از این رو فرض ما مبنی بر پیوستاری بودن گذرایی تأیید می‌شود. می‌توان گفت این پیوستار گذرایی از جملات فارسی با الگوی گذرایی که نس (۲۰۰۷) و لازار (۲۰۰۳) بیان می‌دارند قابل تبیین است به این معنی که مجزا بودن شرکت‌کننده‌ها و همچنین ویژگی‌هایی که برای عامل و پذیرا در جدول (۲) ذکر شد، باعث به وجود آمدن جملات سرنمون گذرایی می‌شود که نشانه آن وجود «را» یا گروه اسمی نکره در جمله است. و هر چه عامل و پذیرا کمتر مجزا شوند و ویژگی‌های سرنمون خود را نداشته باشند به سمت جملات انضمامی می‌روند. به عبارتی هر چه یک رویدادی از عمل سرنمون فاصله بگیرد و همچنین تمایز شرکت‌کننده‌ها در آن کم باشد، در سطح دستور ساخت‌هایی به دست می‌دهد که درجات متفاوتی از گذرایی را نشان می‌دهد. از این رو نگاه گذرایی می‌تواند بحث پیوستاری بودن انضمام را تبیین کند چراکه درجات مختلف ویژگی‌های معنایی عمل سرنمون سبب به وجود آمدن ساخت‌های انضمامی با درجات متفاوت در فارسی می‌شود.

۲-۳. مجهول

فرایند مجهول‌سازی در زبان‌های مختلف جمله متعدی را به جمله لازم تبدیل می‌کند، مفعول جمله معلوم، در جمله مجهول فاعل است و معمولاً عامل جمله معلوم، در جمله مجهول به صورت عنصری حاشیه‌ای آورده می‌شود یا حذف می‌شود. البته فعل مجهول نیز با وند یا واژه‌های خاص همراه است (دیکسون و آیکنوالد، ۲۰۰۷: ۷). باینکه ساخت مجهول ساختی به نسبت متأخر در فارسی است و تحت تأثیر ترجمه از زبان‌های بیگانه وارد این زبان شده است، امانگاهی به افعالی که مجهول می‌شوند و آن‌هایی که مجهول نمی‌شوند، می‌تواند تأثیر کاهش گذرایی بر افعال را نشان دهد.

افعالی که نشانه عمل مؤثر هستند، در فارسی می‌توانند به صورت مجهول به کار می‌روند؛ مانند جملات زیر:
۱۹. الف) علی در جنگ کشته شد.

ب) یک گلوله توپ از سوی دشمن شلیک شد.

در افعال تماسی که میزان تأثیرپذیری مفعول در آن‌ها از طبقه نخست کمتر است، ساخت مجهول نادرست می‌نماید:

۲۰. الف)؟؟ بچه توسط پدرش بوسیده شد.

ب)؟؟ نازنین توسط زنبور نیش زده شد.

ج)؟؟ دوستش توسط علی زده شد.

مجهول افعال انتظاری و افعال حرکتی به جملات نادرستی می‌انجامد. مثال‌های (۲۱) از افعال انتظاری این پیش‌بینی را تأیید می‌کند:

۲۱. الف) * دوستش توسط احمد منتظر شد.

ب) * کیفیتش توسط علی دنبال شد.

مجهول افعال ادراکی نیز غیرقابل قبول است:

۲۲. الف)؟؟ علی توسط من دیده شد.

ب) * علی توسط من نگاه کرده شد.

به درستی انتظار می‌رود که افعال عاطفی فارسی نیز مجهول نشوند:

۲۳. * موسیقی توسط من دوست داشته شد.

افعال حسی (مانند ناراحت بودن) نیز، نمی‌توانند مجهول شوند.

به این ترتیب می‌توان گفت با کاهش میزان گذرایی افعال بر اساس بحث بخش (۴-۲)، احتمال مجهول شدن آن‌ها نیز کاهش می‌یابد.

دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۸) نیز به درستی عنوان می‌کند که گشتار مجهول در فارسی مقید است و فقط در مورد گروهی از افعال که ویژگی معنایی خاصی دارد عمل می‌کند. وی با ارائه مثال‌های (۲۴) (مثال‌های ۳۵ در مقاله مذکور) نشان داده است که «گشتار مجهول تنها در مورد افعال «ارادی» اجرا می‌شود که فاعل در انجام

دادن آن اختیار دارد و به‌طور مستقیم عمل می‌کند» (همان: ۱۳). از نظر وی نمونه‌های (ب) و (ج) ناگذرا هستند، ولی نمونه‌های (د) و (ه) که نا دستوری هستند، مجهول می‌باشند.

۲۴. الف) علی محمود را دلخور کرد.

ب) محمود دلخور شد.

ج) محمود (از دست) علی دلخور شد.

د) * محمود توسط علی دلخور شد.

ه) * محمود (توسط علی) دلخور کرده شد.

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که میزان گذرایی افعالی که مجهول نمی‌شود چند است؟ رضایی (۱۳۹۱) عنوان می‌دارد که فعل‌های ایستا، مانند دوست داشتن، دانستن، شناختن (آشنا بودن)، داشتن و .. مجهول نمی‌شود و دلیل آن را می‌توان با پارامترهای گذرایی هاپر و تامسون تبیین کرد، به این معنی که این افعال چون گذرایی پایینی دارند مجهول ناپذیرند. رضایی میزان گذرایی این افعال را مشخص نکرده و تنها به این نکته بسنده کرده است که چون این افعال گذرایی پایینی دارند در ساخت مجهول به‌کار نمی‌روند. در اینجا سعی داریم میزان گذرایی افعال مجهول‌ناپذیر را با افعال مجهول‌پذیر مقایسه کنیم. از آنجاکه تأثیر کاهش گذرایی بر این افعال باعث می‌شود که در ساخت مجهول به کار نروند انتظار می‌رود میزان گذرایی آن‌ها در مقایسه با افعالی که مجهول می‌شوند کم باشد. بر این اساس تعدادی از افعال مجهول‌ناپذیر و افعال مجهول‌پذیر از کتاب ته‌خیار (مرادی کرمانی، ۱۳۹۳) جمع‌آوری شد که در جدول (۴) آمده است. معیار تعیین میزان گذرایی بر اساس پارامترهای ده‌گانه هاپر و تامسون است، بر این اساس مثال (۲۵) میزان گذرایی ۴ دارد زیرا عملی در آن اتفاق نمی‌افتد، فعل «شناختن» لحظه‌ای نیست، نمود جمله ناقص است، فاعل در انجام عمل ارادی نیست و در نتیجه عاملیت آن پایین است و نیز مفعول تأثیرپذیر نیست؛ از این رو تعداد پارامترهای گذرایی بالا (دو شرکت کننده، مثبت، وجه واقعی، و فردیت بالای مفعول) در این جمله ۴ است.

۲۵. شما را می‌شناسم.

هر فعل به تعداد دفعاتی که در جملات کتاب آمده بود مورد تحلیل قرار گرفت و تعداد پارامترهای بالای گذرایی برای هر جمله مشخص شد، سپس تعداد مجموع پارامترهای این جملات بر تعداد جملات تقسیم شد و عدد گذرایی این افعال به دست آمد. شایان ذکر است این افعال در جملاتی انتخاب شدند که در آن اسمی به آن‌ها منضم نشده بود چرا که جملات انضمامی خود میزان گذرایی پایین‌تری از جملات غیر انضمامی دارند (رک. ۱-۳).

جدول ۴: میزان گذرایی تعدادی از جملات فارسی

فعل	دانستن	شناختن	شنیدن	دوست داشتن	دیدن	شستن	آوردن
تعداد جملات	۴	۶	۱۱	۵	۳۹	۸	۲۲
تعداد پارامترها	۱۴	۲۵	۴۷	۲۲	۱۷۳	۶۵	۱۸۰
میزان گذرایی	۳/۵۰	۴/۱۶	۴/۲۷	۴/۴۰	۴/۴۳	۸/۱۲	۸/۱۸

همان‌طور که داده‌های جدول به‌روشنی نشان می‌دهد میزان گذرایی افعالی که مجهول ناپذیرند بسیار کمتر از افعالی نظیر «شستن» و «آوردن» است که مجهول می‌شوند.

۳-۳. بررسی برجستگی گذرایی در فارسی

در این بخش برجستگی گذرایی را در فارسی بررسی می‌کنیم، به این منظور ابتدا ۸۰ فعل مورد مطالعه هسپلمت را می‌آوریم و برای هر فعل رمزگذاری گذرایی آن را در فارسی مشخص می‌کنیم. همان‌طور که در بخش (۷-۲) اشاره شد هسپلمت تنها آن قالب‌های فعلی‌ای را متعدی می‌داند که رمزگذاری آن مانند رمزگذاری فعل break در انگلیسی باشد، یعنی به صورت <1-nom 2-acc V>، که در آن گروه اسمی اول در حالت فاعلی و گروه اسمی دوم در حالت مفعولی است (با نشانه مفعولی «را» همراه است). البته این رمزگذاری می‌تواند در سطح زبان‌ها به صورت حالت‌نمایی و مطابقه باشد. از این‌رو فعل «کشتن» که دارای قالب <1-nom 2-acc V. subj> است متعدی به حساب می‌آید زیرا گروه اسمی اول حالت فاعلی دارد و گروه اسمی دوم حالت مفعولی و از طرفی فعل با فاعل مطابقه دارد، اما فعل «فکر کردن» (در جمله: «من به او فکر کردم») متعدی نیست چراکه موضوع دوم آن با حالت برایی رمزگذاری شده است و قالب آن به این صورت است: <1-nom 2-dat V. subj>. در جدول (۵)، افعالی که هسپلمت بررسی کرده را آورده‌ایم و در هر مورد فعلی که قالب متعدی دارد را با علامت + مشخص کرده‌ایم البته باید توجه داشت که بعضی از افعال هم در قالب متعدی می‌آیند و هم در قالب لازم مثلاً فعل زدن در دو قالب <1-nom 2-acc V. subj> (احمد مرا زد) و <1-nom 2-dat V. subj> (احمد به من زد) ظاهر می‌شود. فعل‌هایی که این وضعیت را دارند دارای صورت‌بندی متعدی حساب کرده‌ایم.

جدول ۵: گذرایی فارسی در سطح ۸۰ فعل

-	چشمک زدن	+	لمس کردن	+	تقاضا کردن	+	شکستن
-	دویدن	+	حفر کردن	+	لباس پوشاندن	+	ترساندن
-	ناراحت بودن	+	چیزی به کسی گفتن ^۱	+	خُرد کردن	+	مخفی کردن
-	نشستن ^۲	+	نامیدن	+	دیدن	+	کشتن
-	زندگی کردن	+	دوست داشتن	-	درس دادن	+	پاره کردن
-	سرفه کردن	-	کمک کردن	+	بستن	+	زدیدن
-	نشستن ^۳	+	نگاه کردن	+	نشان دادن	+	بریدن
-	جیغ زدن	+	دنبال کردن	+	آوردن	+	بردن
-	نشست کردن	+	ملاقات کردن	+	ساختن	+	پر کردن
-	جوشیدن (لازم)	-	ترسیدن	+	پوشاندن	+	شستن
-	پریدن	-	فکر کردن	-	دنبال ... گشتن	+	پوست کندن

1. tell

2. sit

3. sit down

-	احساس سرما کردن	-	بالا رفتن	+	بغل کردن	+	تمیز کردن
-	مردن	-	گفتن ^۱	+	دانستن	-	ضربه زدن
-	گرسنه بودن	-	صحبت کردن	+	پختن	+	هل دادن
-	خشکیدن	+	ترک کردن	+	بار زدن	+	زدن
-	باریدن	-	فریاد زدن	+	ریختن	+	دادن
-	شکارچی بودن	-	آواز خواندن	+	فرستادن	+	حمل کردن
-	غلطیدن	-	احساس درد کردن	+	شنیدن	+	خوردن
-	سوختن	-	خندیدن	+	بوییدن	+	انداختن
-	رفتن	-	بازی کردن	+	اصلاح کردن (صورت)	+	گذاشتن

بر اساس جدول (۵) برجستگی گذرایی افعالی که به صورت متعدی رمزگذاری می‌شوند در زبان فارسی ۵۷/۵۰٪ درصد است که فارسی را از نظر برجستگی گذرایی پایین‌تر از عربی معیار (۶۲٪)، آلمانی و انگلیسی (۶۰٪) و بالاتر از روسی (۵۶٪)، مالای (۵۴٪)، و ماندرین (۵۰٪) قرار می‌دهد (جدول ۶):

جدول ۶: درصد برجستگی گذرایی افعال فارسی در مقایسه با زبان‌های دنیا

۶۰٪	آلمانی	۶۵٪	ماپادونگان (Mapadungan)	۷۷٪	چین تانگ (Chintang)
۵۷٪	فارسی	۶۴٪	هوچاک (Hoocak)	۷۳٪	امای (Emai)
۵۶٪	آینو (Aino)	۶۴٪	نلو (Nloo)	۷۱٪	اُجیبو (Ojibwe)
۵۶٪	روسی	۶۴٪	ماندینکا (Mandinka)	۶۹٪	یوکاتک مایا (Yucatec Maya)
۵۶٪	نین (Nen)	۶۴٪	میتسوکایدو (ژاپنی)	۶۸٪	زنزونتپک چاتینو (Zenzontepec Chatino)
۵۵٪	ارمنی شرقی	۶۴٪	ایتالیایی	۶۸٪	یاکوی (Yaqui)
۵۴٪	یوروگبا (Yoruba)	۶۳٪	اونکی (Evenki)	۶۸٪	بالینیس (Balinese)
۵۳٪	مالای (سری لانکا)	۶۳٪	هو کایدو (ژاپنی)	۶۷٪	بورا (Bora)
۵۲٪	کت (Ket)	۶۲٪	عربی معیار	۶۷٪	جاکارتایی (اندونزی)
۵۰٪	ماندرین (چینی)	۶۲٪	جامینجونگ (Jaminjung)	۶۵٪	ایون (Even)
۴۸٪	ایسلندی	۶۱٪	کاراچو (Xaracuu)	۶۵٪	ژاپنی
۴۶٪	بژتا (Bezhta)	۶۰٪	انگلیسی	۶۵٪	سالیمون (Salimmon)

طبق جدول (۶) برجستگی گذرایی افعالی که در فارسی به صورت متعدی رمزگذاری می‌شوند در مقایسه با زبان‌های مورد مطالعه هسپلمت نسبتاً کم است. مثلاً در زبان یاکوی صورت‌بندی فعل «دنبال ... گشتن» به صورت متعدی است اما در فارسی به صورت لازم است:

1. say

26. *Ume yoemem ili uusita jariwa.*

DET.PL man-PL little child-ACC search_for

'The men are looking for the child.'

۲۷. پیرمرد دنبال پسرش می‌گشت.

بر اساس الگوی مالچکوف (نمودار ۱) افعالی که به عمل مؤثر اشاره دارند همیشه در قالب متعدی می‌آیند:

۲۸. الف) احمد کتاب را پاره کرد.

ب) مینا میوه را پوست کند.

در طیف کاهش تأثیرپذیری (تماسی > انتظاری > حرکتی)، برخی از افعال تماسی هم در قالب متعدی می‌-

آیند (۲۹. الف) و هم در قالب لازم (مثال ۲۹. ب)

۲۹. الف) او مرا زد.

ب) او به من زد.

برخی از افعال انتظاری در قالب متعدی می‌آیند (۳۰. الف) و برخی در قالب لازم (۳۰. ب):

۳۰. الف) او مرا دنبال کرد.

ب) من دنبال کتابم گشتم.

اما افعال حرکتی که در طیف کاهش تأثیرپذیری پایین‌ترین رتبه را دارند، هرگز در قالب متعدی ظاهر نمی‌-

شوند و از این رو جمله (۳۱. ب) غیردستوری است:

۳۱. الف) او په پایین دره رفت.

ب) * او پایین دره را رفت.

در طیف کاهش عاملیت سلسله مراتب به این گونه است: درکی/شناختی > عاطفی > حسی. در بعضی

افعال درکی/شناختی، مانند «دیدن»، «دانستن» قالب‌بندی به صورت متعدی است (۳۲. الف و ب)، اما در

بعضی افعال مانند «نگاه کردن» قالب‌بندی هم به صورت متعدی است (۳۲. ج) هم به صورت لازم (۳۲. د):

۳۲. الف) من احمد را دیدم.

ب) این نکته را می‌دانم.

ج) من به مینا نگاه کردم.

د) من مینا را نگاه کردم.

در افعال عاطفی، در مواردی فعل در قالب متعدی ظاهر می‌شود (۳۳. الف) و در برخی افعال در قالب لازم

(۳۳. ب):

۳۳. الف) احمد مینا را دوست دارد.

ب) مینا از موش می‌ترسد.

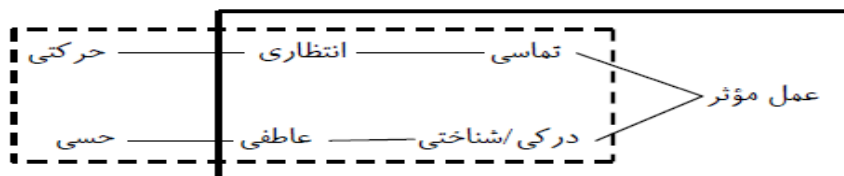
اما افعال حسی هیچ‌گاه در قالب متعدی ظاهر نمی‌شوند:

۳۴. الف) علی از دست دوستش ناراحت است.

(ب) علی احساس سرما می‌کند.

با نگاهی به قالب‌بندی افعال فارسی در چارچوب الگوی مالچکوف نکته جالبی به‌دست می‌آید؛ به این صورت که تنها افعالی که به عمل مؤثر اشاره دارند، همیشه در قالب متعدی ظاهر می‌شوند. در دو مرتبه بالای سلسله مراتب در نمودار (۱)، یعنی افعال تماسی و انتظاری در طیف کاهش تأثیرپذیری، و افعال درکی/شناختی و عاطفی در طیف کاهش عاملیت، بعضی افعال در قالب متعدی می‌آیند و بعضی افعال در قالب لازم. در این میان افعالی نیز هستند که در هر دو قالب می‌آیند (مانند نگاه کردن در ۳۲. ج و د). اما در مراتب پایین هر دو طیف کاهش تأثیرپذیری و کاهش عاملیت، یعنی افعال حرکتی و افعال حسی، هیچ‌گاه قالب‌بندی فعل به صورت متعدی نیست. از این رو می‌توان نقشه معنایی زیر را برای افعال فارسی رسم کرد. خطوط نقطه‌چین نقشه معنایی افعالی را نشان می‌دهند که در قالب لازم می‌آیند و مستطیل بزرگ‌تر افعالی را نشان می‌دهند که در قالب متعدی می‌آیند. و بعضی از افعالی که در هر دو مستطیل هستند در هر دو قالب ظاهر می‌شوند:

نمودار ۴: نقشه معنایی افعال در قالب متعدی و لازم



۴. گذرایی فارسی در سطح کلام

همان‌طور که در بخش (۲-۱) عنوان شد گذرایی حاصل زمینه‌سازی است و خود یک قاعده اختیاری و بی‌ربط به کاربرد زبان نیست. گویندگان وقتی می‌خواهند زمینه‌چینی کنند و زمینه را آماده کنند، از جملاتی استفاده می‌کنند که میزان گذرایی پایین دارند و وقتی می‌خواهند حرف و نکته‌های اصلی را بیان کنند از جملاتی استفاده می‌کنند که گذرایی بالاتری دارند. در این بخش سعی داریم نشان دهیم آیا در زبان فارسی نیز الگوی زمینه‌سازی در سطح کلام رعایت می‌شود یا نه؟ به این منظور دو داستان کوتاه «شکوفه بهاری» و «چغندر» از کتاب *ته‌خیار انتخاب* شد، هر دو داستان سبک گفتاری عامیانه دارند و در پیوست آمده‌اند. بخش پیش-زمینه داستان‌ها به صورت خط مورب در پیوست مشخص شده است. جملات پس‌زمینه و پیش‌زمینه در هر دو داستان انتخاب شد و تعداد آن‌ها محاسبه گردید. سپس جملات را بر اساس پارامترهای ده‌گانه هاپر و تامسون سنجیدیم تا مشخص شود که جملاتی که در بخش پس‌زمینه و پیش‌زمینه می‌آیند از حیث این عوامل ده‌گانه چه تفاوت‌هایی با هم دارند و اینکه عنوان می‌شود جملات پس‌زمینه گذرایی پایین‌تری نسبت به جملات پیش‌زمینه دارند در سطح هر کدام از پارامترهای ده‌گانه به چه شکل است؟ و در نهایت میانگین گذرایی بخش پس‌زمینه و پیش‌زمینه در این دو داستان محاسبه شد.

در ادامه ابتدا میزان گذرایی بالا را در بخش پس‌زمینه و پیش‌زمینه هر دو داستان به‌طور مجزا در هر پارامتر بررسی می‌کنیم و سپس میانگین گذرایی بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه را به‌دست می‌دهیم.

۴-۱. شرکت‌کنندگان

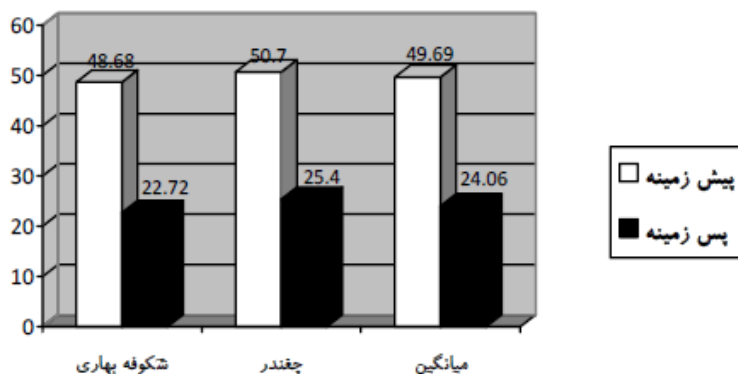
جملاتی که در بخش پس‌زمینه می‌آیند تمایل بر این دارند که یک شرکت‌کننده داشته باشند. این تمایل در جملاتی که در بخش پیش‌زمینه می‌آیند کمتر است چرا که بخش پیش‌زمینه حاوی محتوای اصلی پیام است و در آن انتقال عمل از یک شرکت‌کننده به شرکت‌کننده دیگر بیشتر صورت می‌گیرد. بررسی جملاتی که در بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه هر دو داستان شکوفه بهاری و چغندر آمده‌اند، نشان می‌دهد در هر دو داستان در بخش پیش‌زمینه تعداد جملاتی که دو شرکت‌کننده دارند بیشتر از همین تعداد در جملات پس‌زمینه است؛ به این صورت که در داستان شکوفه بهاری از مجموع ۷۶ جمله‌ای که در بخش پیش‌زمینه قرار داشت تعداد ۳۷ جمله (۴۸/۶۸٪) دارای دو شرکت‌کننده بود درحالی‌که از مجموع ۶۶ جمله‌ای که در بخش پس‌زمینه قرار داشت ۱۵ جمله (۲۲/۷۲٪) دارای دو شرکت‌کننده بود. و در داستان چغندر از مجموع ۷۱ جمله در بخش پیش‌زمینه ۳۶ جمله (۵۰/۷۰٪) دارای دو شرکت‌کننده بود درحالی‌که از مجموع ۱۲۲ جمله در بخش پس-زمینه ۳۱ جمله (۲۵/۴۰٪) دارای دو شرکت‌کننده بود. نمودار (۵) به‌روشنی نشان می‌دهد درصد جملات با دو شرکت‌کننده در بخش پیش‌زمینه‌ی هر دو داستان بیشتر است. و جملاتی که در بخش پس‌زمینه می‌آیند به‌مراتب تمایل بیشتری دارند که یک شرکت‌کننده داشته باشند:

۳۵. الف) شکرالله راضی نبود.

ب) من مژگانم.

ج) پیرزن سر پله‌ها نشسته بود.

نمودار ۵: درصد جملات با دو شرکت‌کننده در بخش پس‌زمینه و پیش‌زمینه



۴-۲. حرکت

جملاتی که در بخش پیش‌زمینه می‌آیند رویدادهایی را بیان می‌کنند که بیانگر نوعی حرکت باشند. از این رو افعالی که در بخش پیش‌زمینه می‌آیند به عملی اشاره دارند (مثال‌های ۳۶):

۳۶. الف) شش تا قبر توی قبرستان کنده بود.

ب) خوش‌دست‌ترین و تیزترین کلنگ و پهن‌ترین و محکم‌ترین بیل را خریده بود.

ج) مزگان برای پیرزن دست تکان داد.

اما افعالی که در جملات پس‌زمینه می‌آیند معمولاً به عملی اشاره نمی‌کنند:

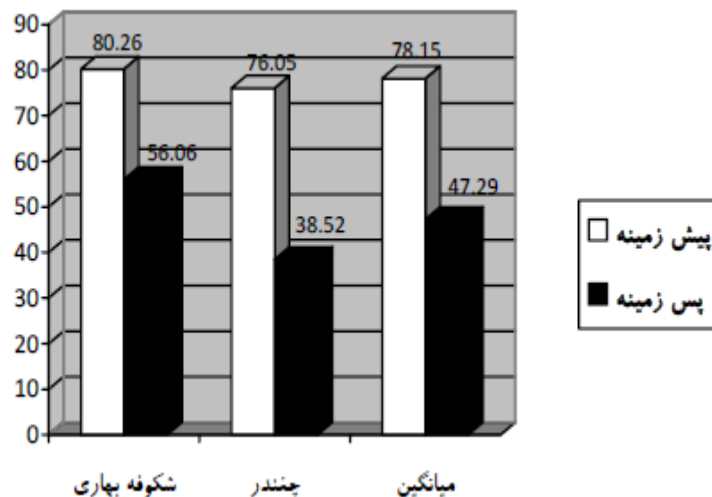
۳۷. الف) نیمه‌شب بود

ب) در کیفیت باز بود.

ج) تو آینده‌ی هفت‌سین نگاه کرد.

در داستان شکوفه بهاری از ۷۶ جمله در بخش پیش‌زمینه ۶۱ مورد فعل حرکتی داشتند (۸۰/۲۶٪) درحالی‌که همین نسبت در بخش پس‌زمینه ۳۷ فعل از ۶۶ جمله بود (۵۶/۰۶٪). در داستان چغندر از ۷۱ جمله در بخش پیش‌زمینه ۵۴ مورد فعل حرکتی داشتند (۷۶/۰۵٪) درحالی‌که در بخش پس‌زمینه از ۱۲۲ جمله ۴۷ مورد فعل حرکتی مشاهده شد (۳۸/۵۲٪). نمودار (۶) درصد افعال را بر اساس پارامتر حرکت در هر دو داستان نشان می‌دهد:

نمودار ۶: درصد افعال حرکتی در پیکره



طبق نمودار (۶) درصد افعالی که به عمل اشاره دارند در بخش پیش‌زمینه (۷۸/۱۵٪) نسبت به بخش پس‌زمینه (۴۷/۲۹٪) بیشتر است و این نشان می‌دهد در این پارامتر نیز بخش پیش‌زمینه گذرایی بیشتری نسبت به بخش پس‌زمینه دارد.

۳-۴. نمود

مشخصه نمود در گذرایی به معنی پایان‌پذیرفتن عمل فعل در رویداد است. گزاره‌ای که نقطه پایان مشخصی دارد غایی است و گزاره‌ای که چنین نقطه پایانی ندارد غیرغایی است. افعالی که نمود تام دارند تمایل دارند که در بخش پیش‌زمینه قرار گیرند:

۳۸. الف) مژگان سرش را انداخت پایین.

ب) رسیدند به میدان.

ج) میرزا کوزه‌ی آب شکرالله را آورد.

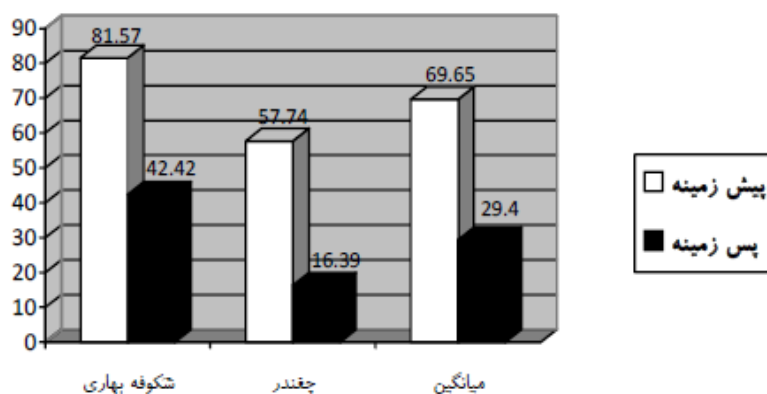
درحالی‌که افعالی که نمود ناقص دارند بیشتر متمایل به بخش پس‌زمینه هستند:

۳۹. الف) دود نخ می‌شد.

ب) روستایی‌ها اعتقاد داشتند.

ج) نمی‌دانم.

نمودار ۷: درصد افعال با نمود تام در بیکره



طبق نمودار (۷) میانگین نمود تام در بخش پیش‌زمینه (۶۵/۶۹٪) بسیار بیشتر از میانگین نمود تام در بخش پس‌زمینه (۴۰/۲۹٪) است.

۴-۴. لحظه‌ای بودن

این مشخصه شاره دارد به ناگهانی بودن عمل و یا عدم حضور مرحله انتقالی آشکار بین آغاز و انتهای عمل. هاپر و تامسون (۱۹۸۰) عنوان می‌دارند که افعال لحظه‌ای بیشتر تمایل بر این دارند که در بخش پیش‌زمینه بیایند:

۴۰. الف) عصایش را برداشت.

ب) شکرالله چشم‌هایش را باز کرد.

ج) مژگان سرش را انداخت پایین.

و افعال غیر لحظه‌ای تمایل بر این دارند که در بخش پس‌زمینه کلام قرار گیرند:

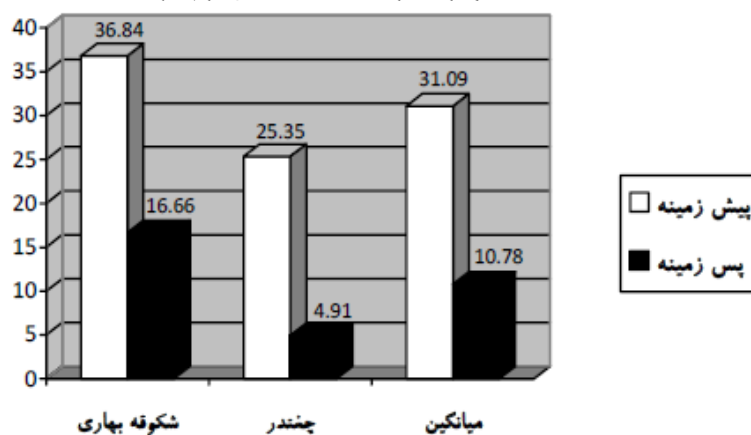
۴۱. الف) هیچ کدامشان علاقه‌ای به شغل پدر نداشتند.

ب) بوی خوش عود نرم‌نرم می‌سوخت.

ج) قبرها دهانشان باز بود.

بررسی داده‌های هر دو داستان نشان می‌دهد بخش پیش‌زمینه افعال لحظه‌ای بیشتری نسبت به بخش پس-زمینه دارد.

نمودار ۸: درصد افعال لحظه‌ای در پیکره



بر اساس نمودار (۸) درصد افعال لحظه‌ای هم در بخش پیش‌زمینه (۳۱/۰۹٪) و هم در بخش پس‌زمینه (۱۰/۷۸٪) کم است اما بخش پس‌زمینه درصد کمتری از افعال لحظه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. این مقایسه نشان می‌دهد اگرچه تأثیر پارامتر لحظه‌ای بودن به اندازه پارامتر نمود نیست اما به‌رحال افعال لحظه‌ای بیشتری در بخش پیش‌زمینه قرار دارند.

۴-۵. ارادی بودن و عاملیت

این دو پارامتر به درجه درگیر بودن عامل در عمل فعل اشاره دارند. فعلی که ارادی باشد به فاعلی با عاملیت بالا نیاز دارد. برجستگی مشخصه‌های ارادی بودن و عاملیت در بخش پیش‌زمینه حاکی از این است که جریان داستان به‌وسیله افرادی پیش می‌رود که عملی را انجام می‌دهند و مخصوصاً افرادی که عمداً عملی را آغاز می‌کنند:

۴۲. الف) دست زنش را گرفت.

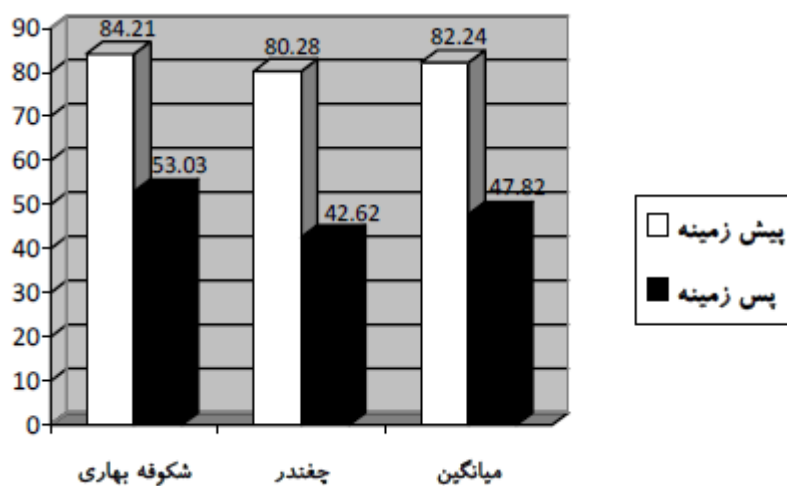
ب) در را از تو بست.

ج) مژگان دوید.

در بخش پس‌زمینه معمولاً جملاتی می‌آیند که فعل آن‌ها ارادی نیست:

۴۳. الف) پیرزن پیراهن نو و گل‌گلی بلند داشت.
 ب) میرزا یدالله هوش و توان خوبی داشت.
 ج) نسیم خنک دم‌صبح، بوی خوش گیاهان کوهی داشت.
 بررسی داده‌های پیکره نشان می‌دهد افعال ارادی بیشتر در بخش پیش‌زمینه به کار می‌روند و این نکته حاکی از گذرایی بیشتر این بخش در این مؤلفه است:

نمودار ۹: درصد پارامتر ارادی بودن

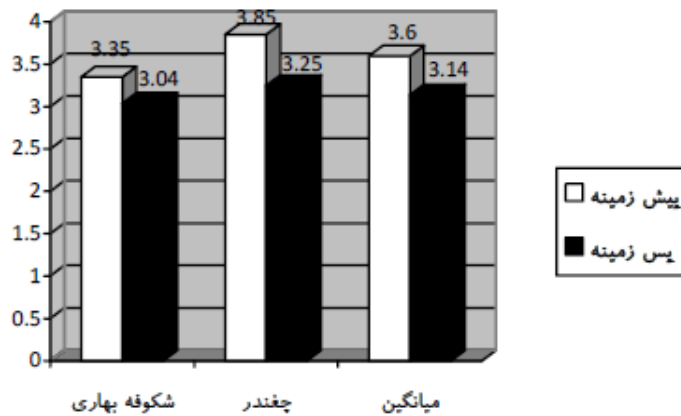


در بخش پیش‌زمینه به‌طور قابل‌توجهی (۸۲/۲۴٪) تمایل بر این است که فعل ارادی و عاملیت فاعل بالا باشد، میانگین گذرایی افعال ارادی در بخش پس‌زمینه (۴۷/۸۲٪) کمتر است.
 هاپر و تامسون بر اساس سلسله مراتب عاملیت (سیلوراستاین، ۱۹۷۶)، فاعل‌ها را در پیکره خود به چهار دسته ضمیر سوم شخص، اسم خاص، اسم انسانی (مانند مردم)، و اسم بی‌جان تقسیم کرده‌اند، تعداد آن‌ها را در دو بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه شمرده‌اند و به ترتیب آن‌ها را از ۴ تا ۱ نمره‌گذاری کرده‌اند. در پایان نتیجه می‌گیرند میانگین نمره عاملیت فاعل در بخش پیش‌زمینه بیشتر از بخش پس‌زمینه است. سلسله مراتب عاملیت از این قرار است:

۴۴. سلسله مراتب عاملیت (سیلوراستاین، ۱۹۷۶)

ضمیر اول شخص < ضمیر دوم شخص < ضمیر سوم شخص < اسم خاص < اسم انسان < جاندار < بی‌جان
 در اینجا نیز ما فاعل‌ها را بر اساس اینکه در کدام مرتبه از سلسله مراتب عاملیت آمده‌اند به این ترتیب نمره-گذاری کردیم: ضمیر اول شخص (۷)، ضمیر دوم شخص (۶)، ضمیر سوم شخص (۵)، اسم خاص (۴) اسم انسان (۳)، جاندار (۲) بی‌جان (۱). در پایان میانگین نمرات بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه را بر تعداد جملات تقسیم کردیم و این نتایج به دست آمد:

نمودار ۱۰: میانگین نمره عاملیت در بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه



مطابق نمودار (۱۰) میانگین نمره عاملیت در بخش پیش‌زمینه بیشتر از بخش پس‌زمینه است. این نکته نشان می‌دهد در اینجا نیز بخش پیش‌زمینه گذرایی بالاتری نسبت به بخش پس‌زمینه دارد. دلیل اینکه میانگین عاملیت در بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه نسبت به پارامتر ارادی بودن تفاوت کمی را نشان می‌دهد این است که ما همه فاعل‌ها را فارغ از ارادی بودن یا نبودن عمل فعل بررسی کردیم مثلاً در جمله «دوستت دارم» فعل ارادی نیست اما فاعل (یعنی «من») بالاترین درجه عاملیت را دارد.

۴-۶. مثبت بودن

جملات منفی در پیش‌زمینه کمتر رخ می‌دهند، دلیل آن این است که جملاتی که در بخش پیش‌زمینه بیان می‌شود اظهارشده^۱ هستند. هاپر و تامسون بر اساس پیکره خود نشان می‌دهند که جملات مثبت بیشتر در بخش پیش‌زمینه می‌آیند:

۴۵. الف) پیرزن لنگ‌لنگان از پله‌ها پایین آمد.

ب) مادر شیرینی‌ها را گرفت.

اما در بخش پس‌زمینه جملات منفی بیشتری وجود دارد:

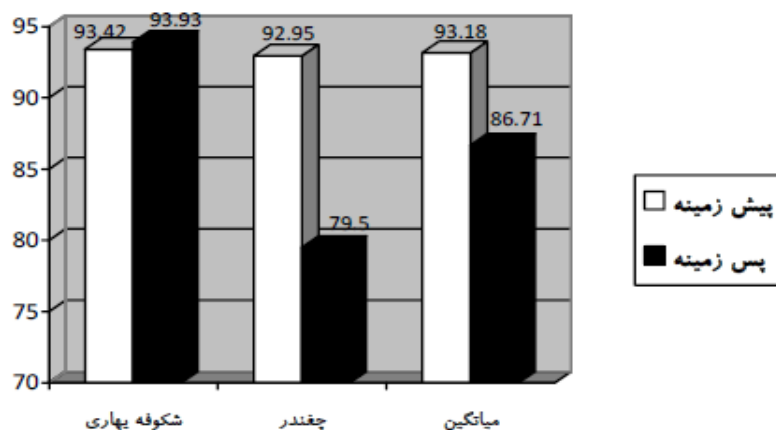
۴۶. الف) تا مدت‌ها نمی‌توانند عروسی بگیرند.

ب) این قبرها مال آدم خاصی نبود.

بررسی داده‌های ما نشان می‌دهد در داستان شکوفه بهاری تعداد جملات مثبت در بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه تقریباً یکسان است که دلیل آن را می‌توان به عدم کاربرد جمله منفی در متن نسبت داد. درحالی‌که در داستان چغندر جملات منفی بیشتری در بخش پس‌زمینه به کار رفتند:

1. asserted

نمودار ۱۱. درصد پارامتر مثبت بودن



با توجه به نمودار ۱۱) میانگین گذرایی بالا در بخش پیش‌زمینه (۹۳/۱۸٪) بیشتر از میانگین گذرایی بالا در بخش پس‌زمینه است (۸۶/۷۱٪) اما تفاوت این دو بخش از حیث گذرایی همانند تفاوت در پارامتر نمود نیست. این نکته نشان می‌دهد بعضی از پارامترهای گذرایی تأثیر بیشتری بر گذرایی کل بند دارند.

۴-۷. وجه

این عامل به تمایز بین وجه واقعی و وجه غیرواقعی اشاره دارد. در واقع وجه تمایز بین صورت‌های فعلی اخباری و صورت‌های فعلی امری، التزامی، و تمنایی را در برمی‌گیرد. مثال‌های زیر از بخش پیش‌زمینه است که در آن وجه واقعی به کار رفته است:

۴۷. الف) میرزا یدالله سیگاری چاق کرد.

ب) دخترک رفت تو اتاقک

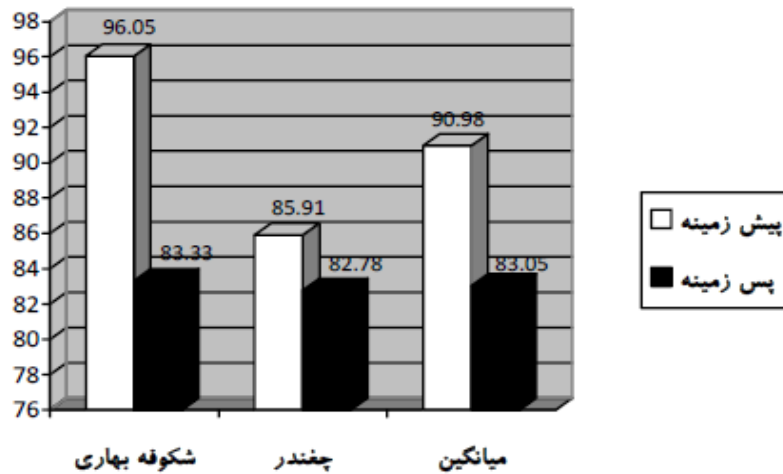
و مثال‌های ۴۵ از بخش پس‌زمینه است که در آن وجه غیرواقعی به کار رفته است:

۴۸. الف) برو پایین.

ب) اهالی آبادی بروند.

داده‌های هر دو داستان نشان می‌دهد میانگین جملاتی که وجه واقعی دارند در بخش پیش‌زمینه (۹۰/۹۸٪) بیشتر از بخش پس‌زمینه (۸۳/۰۵٪) است، البته در اینجا نیز مانند پارامتر مثبت بودن و تفاوت زیادی مشاهده نمی‌شود:

نمودار ۱۲: درصد پارامتر وجه



۸-۴. تأثیرپذیری مفعول

تأثیرپذیری مفعول یکی دیگر از پارامترهای ده‌گانه هاپر و تامسون است که در آن مفعول‌ها را بر مبنای تأثیر یا عدم تأثیر که از عمل فعل دریافت می‌کنند تقسیم‌بندی می‌کنند. در بخش پیش‌زمینه تأثیرپذیری مفعول بیشتر مشاهده می‌شود:

۴۹. الف) زن دخترک را شست.

ب) مژگان نقل‌ها و آجیل‌ها را جمع کرد.

ج) میرزا کوزه‌ی آب شکرالله را آورد.

در بخش پس‌زمینه تمایلی قوی به استفاده از مفعول‌هایی است که از عمل فعل تأثیر نمی‌پذیرند.

۵۰. الف) دوستت دارم ملوس من مهمان من.

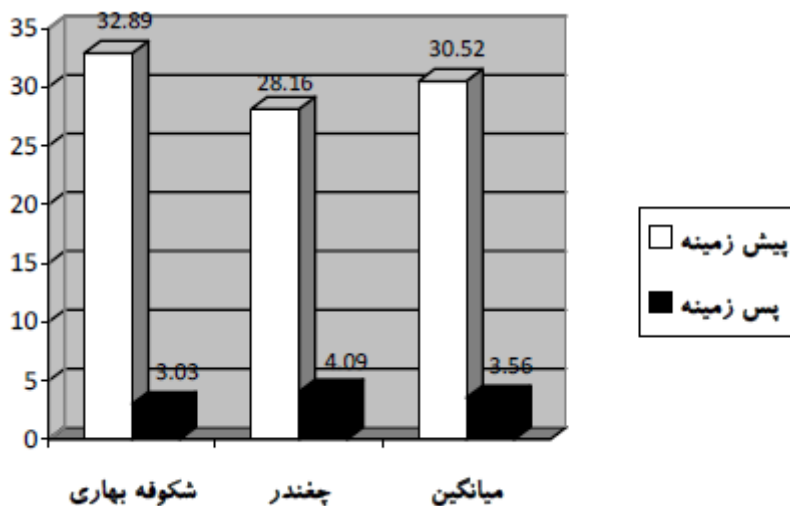
ب) این‌ها را می‌بینی

ج) نه چیزی می‌آشامیدند.

بررسی داده‌های پیکره نشان می‌دهد میانگین درصد تأثیرپذیری مفعول در بخش پیش‌زمینه (۳۰/۵۲٪)

بیشتر از بخش پس‌زمینه (۳/۵۶٪) است.

نمودار ۱۳: درصد پارامتر تأثیرپذیری مفعول



۹-۴. فردیت مفعول

بر اساس الگوی تیمبرلیک (۱۹۷۷) فردیت مفعول به اجزایی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها ارجاعی بودن و معرفه بودن است. هاپر و تامسون (۱۹۸۰) در مقاله خود فردیت مفعول‌ها را بر اساس ارجاعی بودن یا معرفه بودن و یا هر دو، در هر دو بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه، نمره‌گذاری کرده‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که نمره‌ی گذرای فردیت مفعول در بخش پیش‌زمینه بیشتر از بخش پس‌زمینه است. ما در اینجا مانند پارامترهای قبل عمل می‌کنیم و درصد فردیت مفعول را در دو بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه می‌سنجیم. انتظار می‌رود در بخش پیش‌زمینه فردیت مفعول بالاتر باشد:

۵۱. الف) زن دخترک را فرستاد بیرون.

ب) پیرزن بشقاب شیرینی را گرفت جلوی مژگان.

ج) فوری شکرالله را خبر می‌کردند.

و در بخش پس‌زمینه فردیت مفعول پایین‌تر باشد:

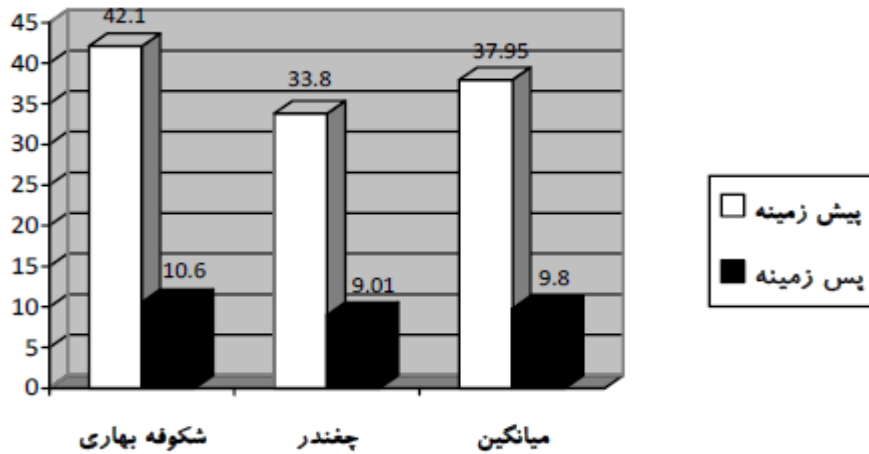
۵۲. الف) نفت می‌خرند.

ب) از جایی دیگر قبرکن بیاورند.

ج) که دستمال درآورد.

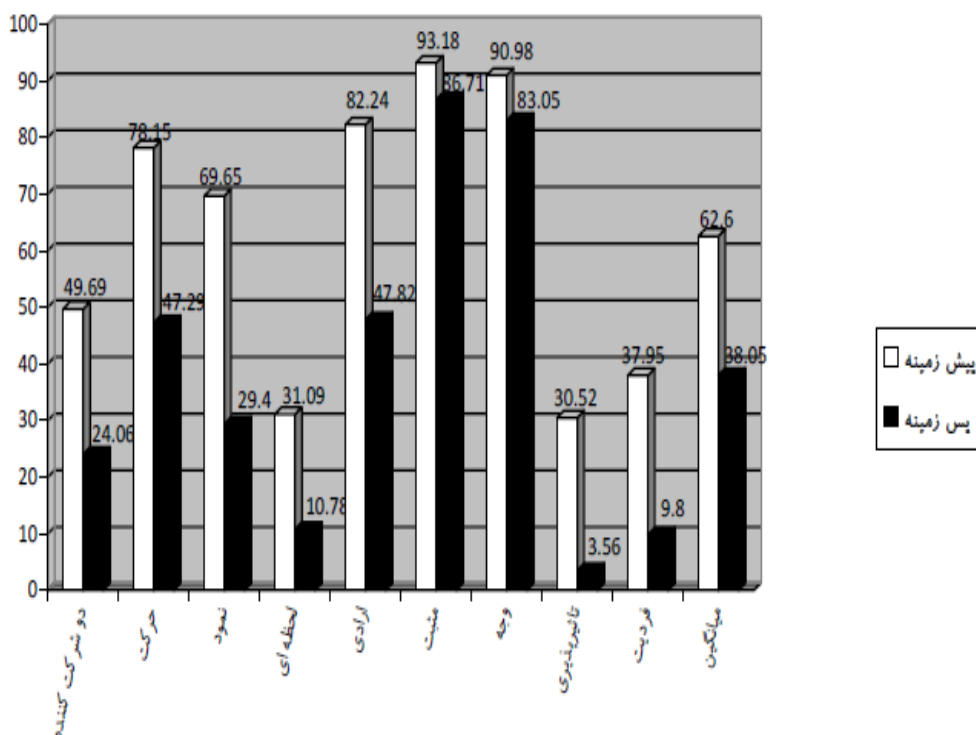
بررسی داده‌ها نشان می‌دهد بخش در بخش پیش‌زمینه میانگین فردیت مفعول (۳۷/۹۵٪) بالاتر از میانگین فردیت مفعول در بخش پس‌زمینه (۹/۸۰٪) است.

نمودار ۱۴: درصد پارامتر فردیت مفعول



بررسی گذرایی بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه در پیکره ما نشان می‌دهد که بخش پیش‌زمینه که حاوی بخش اصلی پیام است گذرایی بیشتری نسبت به بخش پس‌زمینه دارد. همچنین بررسی گذرایی بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه در پارامترهای ده‌گانه نیز نشان می‌دهد در هر یک از پارامترها میانگین گذرایی جملات بخش پیش‌زمینه از میانگین گذرایی جملات بخش پس‌زمینه بیشتر است. این نکته مؤید این مطلب است که گذرایی رابطه‌ای است که در کل بند حاکم است و به اجزای سازنده‌اش تقسیم می‌شود و صرفاً حضور یا نبود مفعول بیانگر گذرا بودن یا نبودن جمله نیست. درعین حال بررسی گذرایی در پارامترها نشان می‌دهد بعضی از پارامترهای گذرایی، مانند پارامترهای مثبت بودن، وجه، و تا حد کمتری لحظه‌ای بودن، تأثیر کمتری در زمینه‌سازی دارند و تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای را در جملات پیش‌زمینه و پس‌زمینه نشان نمی‌دهند. در عوض پارامترهای حرکت، نمود، و ارادی بودن بیشترین تفاوت را در بخش پیش‌زمینه و پس‌زمینه نشان می‌دهند.

نمودار ۱۵: درصد میانگین مشخصه‌های گذرایی بالا



طبق نمودار (۱۵) میانگین مشخصه‌های گذرایی بالا در بخش پیش‌زمینه (۶۲/۶۰٪) بیشتر از بخش پس-زمینه (۳۸/۰۵٪) است. در واقع وقتی که پدیده گذرایی را در سطح کلام بررسی می‌کنیم تصویر جامع‌تری از ارتباط پارامترها با میزان گذرایی به دست می‌آید. این که در همه پارامترها میزان گذرایی در بخش پیش‌زمینه بیشتر از بخش پس‌زمینه است نشان می‌دهد در سطح کلام نمی‌توان گفت که پارامترهای تأثیرپذیری، فردیت و نمود، آن‌گونه که هوشمند و همکاران (۱۳۹۲ و ۲۰۱۵) عنوان می‌دارند، مهم‌ترین عواملی هستند که در میزان گذرایی دخیل هستند، بلکه همه پارامترها در کنار هم بر گذرایی بیشتر بخشی از کلام در مقایسه با بخش دیگر تأثیر دارند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با نگاهی نقش‌گرایی به پدیده گذرایی و بر اساس پیکره، پیامد آن در سطح دستور و کلام فارسی مورد بررسی قرار گرفت. در سطح دستور فارسی کاهش گذرایی منجر به پیدایش ساخت‌های انضمامی می‌شود. داده‌های ما از پیکره پیوستاری بودن پدیده انضمام را در فارسی تأیید کرد؛ در یک طیف این پیوستار اسم (بدون هیچ نشانه‌ای) به فعل منظم شده بود و در طرف دیگر گروه اسمی که حرف نشانه «را» داشت. در

مورد افعال ایستای مجهول ناپذیر عنوان شد که این افعال چون میزان گذرایی پایینی دارند در ساخت مجهول به کار نمی‌روند. همچنین برجستگی گذرایی ۸۰ فعل فارسی مطابق الگوی هسپلمت نشان داد که فارسی از این لحاظ برجستگی نسبتاً پایینی در قیاس با زبان‌های مورد مطالعه هسپلمت دارد. رمزگذاری متعدی افعال در فارسی سلسله‌مراتب مالچکوف را در فارسی تأیید می‌کند و یک نقشه معنایی به‌دست می‌دهد که بر اساس آن افعالی که به عمل مؤثر اشاره دارند در قالب متعدی ظاهر می‌شوند، افعال حرکتی و حسی، که به ترتیب در سلسله مراتب کاهش تأثیرپذیری و کاهش عاملیت پایین‌ترین مرتبه را دارند، هیچ‌گاه در قالب متعدی ظاهر نمی‌شوند. و برخی از افعالی که در این بین قرار دارند هم در قالب متعدی می‌آیند و هم در قالب لازم.

در بخش دیگر مقاله تأثیر گذرایی بر سطح کلام مورد بررسی قرار گرفت. بررسی داده‌ها نشان داد که در سطح کلام فارسی بخش پیش‌زمینه گذرایی بالاتری نسبت به بخش پس‌زمینه دارد و دلیل آن در این است که گویندگان وقتی می‌خواهند حرف و نکته‌های اصلی را بیان کنند معمولاً از جملاتی با گذرایی بالا استفاده می‌کنند و هنگامی که می‌خواهند مطالب غیر مهم و صحنه‌آرای کلام را بیان کنند معمولاً از جملات با گذرایی پایین استفاده می‌کنند. همچنین در سطح هر ده پارامتر گذرایی هاپر و تامسون (۱۹۸۰)، درصد میانگین گذرایی در بخش پیش‌زمینه بیشتر از بخش پس‌زمینه بود. این نکته نشان می‌دهد که گذرایی پدیده‌ای است که در سطح کل بند حاکم است و هر یک از اجزای آن به نسبتی در گذرایی نقش ایفا می‌کنند. وقتی تأثیر گذرایی در سطح کلام بررسی می‌شود تصویر کلی‌تری از آنچه در سطح دستور اتفاق می‌افتد به ما می‌دهد.

پیوست ۱

شکوفه بهاری

پیرزن بلند و لاغر پایش را به زمین می‌کشید و می‌رفت. به (مستراح عمومی) اشاره می‌کرد و می‌گفت -
بفرمایید،

دهانتان را شیرین کنید.

زنی که دست دخترچه‌ای را می‌کشید رسید به پیرزن لاغر.

پیرزن گفت -

بفرمایید دهانتان را شیرین کنید. منزل خودتان است.

زن حوصله لبخند زدن نداشت. دختر کوچولو را که به خودش می‌پیچید، برد، از پله‌ها برد پایین. باعجله
شلوارش را کند فرستادش تو. خودش دم در ایستاد. پیرزن لنگ لنگان از پله‌ها پایین آمد

- سلام. سال نو مبارک.

- بفرمایید دهانتان را شیرین کنید.

- منزل خودتان است.

اشاره کرد به اتاقک ته مستراح.

زن اخم‌هایش تو هم بود. حرف نزد. رفت تو. دخترک را شست. فرستاد بیرون. در را از تو بست. صدای بلند
شپ شپ آب، ریختن و شستن در و دیوار آمد. دخترک مانده بود پشت در؛ توی راهرو. پیرزن شلید. پیش آمد.
اشاره کرد به اتاقک آخر «بفرمایید دختر کوچولو. مهمان من باش».

دخترک رفت تو اتاقک پیرزن. گلدان‌های شمعدانی، سبزه، سماغ، سبیر، سنجد، تخم مرغ رنگ کرده و
شیرینی. تمیز و خوشگل، با سلیقه، چیده شده بود، کف اتاقک؛ روی سفره نو.

پیرزن پیراهن نو و گل‌گلی بلند داشت؛ گل‌های درشت و سرخ و بهاری. چشم‌هایش از خوشحالی برق زد،
پرسید:

- خوش آمدی. صفا آوردی. قدم بر چشم من گذاشتی. عیدت، نوروزت مبارک. اسمت چیه؟

- مژگان. من مژگانم.

- مژگان جان بفرما دهانت را شیرین کن.

بشقاب شیرینی را گرفت جلوی مژگان.

مژگان گفت؛

- چه هفت‌سین خوشگلی داری، گلدون‌های قشنگی داری.

-به خوشگلی تو نیست. هیچ کس پیش من نمی آید. تو مهمان منی. بشین. دوستت دارم ملوس من. مهمان من، جگرت را بخورم. خوشگلم!

بوی خوش عود، عود نرم نرم می سوخت، دود می کرد. دود نخ می شد و ظریف و نازک تو هوا می رفت.

صدای مادر از بالا، از توی پارک می آمد. «مژگان، مژگان، کجایی؟»

مژگان دوید. رفت بالا. دنبال مادر دوید. پیرزن شان شان از پله ها بالا آمد. دیر رسید. مژگان کنار مادرش

نشسته، مادر رانندگی می کرد. مژگان برای پیرزن دست تکان داد و رفت.

مژگان چندتا شیرینی ریز و رنگی داد به مادر، سبز و قهوه ای، آبی، قرمز، زرد، همه رنگ. همه جور؛ گرد، کنگره، لوزی، شکل قلب.

-از پیرزن گرفتی؟

-خودش درست کرده بود.

-این ها کثیف است، میکروب دارد، مریض می شی. تو مستراح درست شده. فهمیدی!

-نمی شوم. مریض نمی شوم.

بغض کرد. لب ورچید.

مادر شیرینی ها را گرفت. از پنجره ماشین ریخت تو جوی کنار خیابان.

-چرا ریختی؟

دهان مژگان می جنبید.

ماشین ایستاد.

-تُف کن. برو پایین تُف کن.

مژگان رفت پایین، تُف نکرد. ادای تُف کردن درآورد؛ خورد. سوار شد. زبانش را دور دهانش چرخاند و ریزه-

های شیرینی را قورت داد. مادر دست کرد تو کیفش که دستمال درآورد، دستش خورد به پسته و تخمه و نُقل.

چپ چپ به مژگان نگاه کرد. مژگان سرش را انداخت پایین:

-در کیفیت باز بود. خانمه داده بود. چه گلدان های خوشگلی داشت. ماهی هم داشت یک دانه ی کوچولو.

-غلط کردی و رداشتی.

کیف را انداخت روی صندلی عقب. پسته ها و نقل ها پخش و پلا شدند روی صندلی.

مژگان از بالای صندلی، رفت عقب. نقل ها و آجیل ها را جمع کرد. خورد.

مادر تو آینه داد کشید:

-داری دیوانه‌ام می‌کنی.

رسیدند به میدان، مادر از دور بابای مژگان را دید. ایستاد مژگان را پیاده کرد. مژگان دست انداخت گردن مادر. بوسیدش: «خداحافظ. غصه نخور، باشه؟»

کیفش را برداشت. رفت پیش بابا، که آن سوی میدان کنار ماشینش ایستاده بود. وحید کت و شلوار سرمه‌ای پوشیده بود با پیراهن چهارخانه‌ی سبز. مادر زیر لب گفت: «دست از سلیقه‌ی روستایی‌ات بر نمی‌داری. درست نمی‌شوی!»

سوار شد. میدان را دور زد.

برگشت.

از پله‌ها پایین رفت. بوی خوش عود، مستراح را پر کرده بود.

پیرزن سر پله‌ها نشسته بود:

-خوش آمدی، بفرما دهانت را شیرین کن، نوروزت مبارک.

دنبال مادر آمد. شلید. دست گرفت به دیوار که نیفتند.

مادر نشست سر سفره.

-خوش آمدی. اسمت چیه؟

-شکوفه. شکوفه بهاری.

پیرزن چای استکان را گذاشت جلوی شکوفه. تو آینه‌ی هفت‌سین نگاه کرد. ماه شده بود، خوشگل شده بود؛

عین هلو، لپ‌هاش سرخ شده بود. چشم‌هاش می‌خندید.

پیوست ۲

چغندر

روستا در حول و ولا بود. هرکس پدر و مادر پیر و مریضی داشت. هرکس دل و سرش درد می گرفت از غصه دق می کرد. پا از پا بر نمی داشت، دراز به دراز می خوابید و می گفت «من رفتیم». نزدیکانش هم زانوی غم بغل می گرفتند. می زدند تو سر و کله شان. به صورت شان چنگ می زدند و موهایشان را می کندند، جیغ می زدند که: «فلان کس مان از دست رفت».

پیرمردها و پیرزن ها رمق از دست و پای شان رفته بود. نه چیزی می خوردند، نه چیزی می آشامیدند. گشنه و تشنه می نشستند لب جوی، به آب که در جوی می رفت نگاه می کردند. اشک در چشم می آوردند و زیر لب می گفتند: «عمر همین است، مثل آب می گذرد و بر نمی گردد. های...های...های».

هیچ کس توی روستا دل و دماغ نداشت. اما عروسی برقرار بود. هرشب عروسی. تند و تند دخترها و پسرها خانه ی بخت می رفتند. بزن و برقص و شیرینی خوران برقرار بود. کوچه پس کوچه ای نبود که از صدای ساز و دهل عروسی نیاید. مردم دل مرده و غمگین، عروسی فراوان! فکر می کردند هر لحظه یکی از عزیزان شان از دار و دنیا می رود و تا مدت ها نمی توانند عروسی بگیرند. دخترها و پسرهای ریزه میزه و نرسیده را می انداختند تو بغل هم. پسرها می گفتند «ما هنوز دستمان به دهنمان نمی رسد. بیاییم زن بگیریم!» دخترها گریه می کردند که «ما هنوز بچه ایم، چغاله ایم. چطور می توانیم شوهرداری و بچه داری کنیم، به ما رحم کنید.» بزرگ ترها دستمالی می گرفتند تو دستشان، مچاله می کردند گلوله می کردند و غافلگیرانه از پشت می زدند به کمر دختر. اگر دختر با ضربه ی دستمال گلوله شده می افتاد عروسی نمی کردند. اگر نمی افتاد و می دیدند تنش قوی است، عقدش می کردند و می انداختند توی یقه اولین کسی که در خانه را می زد: «ما امتحانت کردیم بزرگ شدی، برو!» هدف این بود که عروسی راه بیفتد. به قد و قواره و سن و سال نبود.

حالا چرا اینجوری شده بود، حکایتی دارد. همه اش تقصیر شکرالله بود. شش تا قبر تو قبرستان کنده بود. قبرها دهانشان باز بود. عین آدم گرسنه خوراک می خواستند. این قبرها مال آدم خاصی نبود. شکرالله می خواست برود زیارت، حساب کرده بود، دیده بود یک ماه طول می کشد؛ تا برود و برگردد. نمی خواست مردم بدون قبر باشند. راضی نبود اهالی آبادی بروند از جایی دیگر قبر کن بیاورند یا خود دست به کار شوند. قبرها را کنده بود که وقتی نباشد، قبر باشد. این را هم می دانست که کندن قبر کار هرکس نیست. آن هم توی آن زمین سنگی و سفت دامنه ی کوه. سی تا کلنگ می زدند یک وجب قبر کنده می شد. هر قبر سه روز طول می کشید تا به عمل بیاید و قابل آدم مرده باشد. روی همین حساب، صاحب مرده ها تا می دیدند پدر بزرگ و مادر بزرگی افتاده تو رخت خواب و ناله می کند، فوری شکرالله را خبر می کردند که دست به کار شود. شکرالله که آدم

دقیق و زحمت‌کشی بود، رفته بود شهر، خوش دست‌ترین و تیزترین کلنگ و پهن‌ترین و محکم‌ترین بیل را خریده بود و آورده بود روستا. کارش درست بود. بعضی از روستایی‌ها شب‌ها خواب‌های بد می‌دیدند که شکرالله به رحمت خدا رفته و آن‌ها مرده‌اند و هیچ‌کس نیست برای‌شان قبر عمیق و گشاد بکنند. از بس به شکرالله و کارش دل‌بسته بودند. همه‌ی امیدشان شکرالله بود.

شکرالله دوتا پسر داشت که هیچ کدامشان علاقه‌ای به شغل پدر نداشتند چون زندگی‌شان خوب نمی‌چرخید. از بچگی هروقت هرچه از پدر می‌خواستند می‌گفت: «وضع کاسبی خوب نیست. درآمدی نیست». یک بار هم پسر کوچکش دنبالش دویده بود که: «بابا کفش می‌خواهم...» پدر گفته بود: «این‌ها را می‌بینی؟» اشاره کرده بود به زن‌ها و مردهایی که جلوی دکان درویش صف کشیده بودند برای خرید نفت. گفته بود: «این‌ها را می‌بینی، دارند راست راست راه می‌روند و نفت می‌خرند. هر کدام می‌توانند برای تو دو جفت کفش باشند و تو بدون کفش مانده‌ای!»

پسر بزرگ دائم قر می‌زد که: «پدر این هم شد شغل. چغندر می‌کاشتی بهتر از این‌ها بود.» دامادی هم داشت که اوایل کمک پدرزن بود، البته پیش از ازدواج، دختر را که گرفت به او سرکوفت زد که: «پدرت با این کارش برای ما آبرو نمی‌گذارد.» دست زنش را گرفت و برد شهر. میوه‌فروش شد.

حالا شکرالله دست‌تنها، شش تا قبرکنده بود و در روستا هول و ولا انداخته بود. روستایی‌ها اعتقاد داشتند. اصلاً مطمئن بودند که، تا وقتی قبرها همین‌جور دهان‌شان باز است آن‌ها نفس راحت نمی‌کشند. وقتی هم قبرها را می‌کند، شب و روز صدای کلنگش می‌آمد و بدن پیرها و مریض‌ها و آدم‌های جان‌دوست و خیالاتی مثل بید می‌لرزید، خواب را از چشم‌شان می‌برد. تا سفیدی صبح با انگشت‌هایشان آدم‌های پیر و مریض و مناسب مردن را می‌شمرند. اسم‌شان را هم گذاشته بودند: «چغندر» حالا چرا «چغندر؟» نمی‌دانم، به هر حال شش تا چغندر که می‌شدند، می‌دیدند هنوز نوبت آن‌ها نرسیده. مجردها با خیال راحت دست‌شان را می‌گذاشتند زیر سرشان بقیه هم همدیگر را بغل می‌کردند و می‌خوابیدند.

یک‌شب میرزا یدالله، که پیر بود اما توش و توان خوبی داشت. اصلاً به پیرها نمی‌خورد و قرص و محکم بود. از صدای کلنگ شکرالله، که تو آبادی می‌پیچید، از خواب پرید، عصبانش را برداشت و رفت قبرستان. نیمه‌شب بود پیراهن سفید و بلندی تنش بود. عصاران رفت پیش شکرالله که داشت کلنگ می‌زد و به آواز شعر حافظ می‌خواند:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبک بالان ساحل‌ها

همین جور که سرش پایین بود میرزا با عصا دوتا ضربه زد به کمر و پایین تر از کمرش که: «شب هم دست بر نمی داری! چه خبر است؟» شکرالله سر بلند کرد از پایین آن هیولا را دید با لباس سفید. افتاد. از هوش رفت. میرزا کوزه‌ی آب شکرالله را آورد، آب زد به صورت او.

شکرالله چشم‌هایش را باز کرد. میرزا را شناخت. لبخند زد. سیگاری چاق کرد و داد دست میرزا، نشستند و با هم سیگار کشیدند. میرزا صدای خوبی داشت، دست گذاشت بغل گوشش و خواند:

سرم سنگ است و بالینم زمینه
خدا کرده که تقدیرم همینه

نسیم خنک دم صبح، بوی خوش گیاهان کوهی داشت. صدای میرزا و قبرکن در قبرستان می پیچید.

چای خوردند. حرف زدند، از دنیا گفتند و آوازهای روستایی خواندند، تا هوا روشن شد.

شکرالله که از زیارت آمد فقط دوتا قبر پر شده بود، میرزا یدالله توی یکی اش خوابیده بود و بسیاری از دخترها و پسرها رفته بودند خانه‌ی بخت. روستا باردار بود!

منابع

- حق بین، فریده. ۱۳۸۲. بررسی صوری، نقش و شناختی تعدی در زبان فارسی. پایان نامه دکترای زبان شناسی. به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم. دانشگاه علامه طباطبایی.
- دبیرمقدم، محمد. ۱۳۸۸. «فعل مرکب در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دبیرمقدم، محمد. ۱۳۸۸. «مجهول در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات، چاپ دوم، ص ۱-۱۷، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- راسخ‌مهند، محمد. ۱۳۸۶. «ساخت ناگذرا در فارسی»، زبان و زبانشناسی (مجله انجمن زبانشناسی ایران)، ش ۵.
- راسخ‌مهند، محمد. ۱۳۸۸. «مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی»، گویش‌شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۶.
- راسخ‌مهند، محمد. ۱۳۹۱. «لازم و متعدی در زبان فارسی»، مجله دستور. ش ۸، ص ۱۶۹-۱۸۷.
- رضایی، والی. ۱۳۹۱. «افعال مجهول ناپذیر در زبان فارسی». مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران. به کوشش محمد دبیرمقدم.
- رضایی، والی، ترابی، مریم. ۱۳۹۳. «انضمام مفعول و ارتباط آن با نوع عمل در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال چهارم ش ۸.
- طیب‌زاده، امید. ۱۳۸۵. ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی. تهران، نشر مرکز.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. ۱۳۹۳. ته‌خیار. تهران: انتشارات معین.

– هوشمند، مژگان؛ رضایی، والی و متولیان، رضوان (۱۳۹۲)، «انضمام در زبان فارسی از نگاه گذرابی پیوستاری». *جستارهای زبانی*.

- Aikhenvald, Alexandra Y. 2000. Transitivity in Tariana. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 145-172.
- Amberber, Mengistu. 2000. Valency-changing and valency-encoding devices in Amharic. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 312-332.
- Anstey, Matthew. 1999. Linguistic puzzle. A on-line discussion list entry, posted 9 June 1999. Available at: <http://lists.ibiblio.org/pipermail/b-hebrew/1999-June/003333.html>
- Bossong, George., 1985. *Differentielle Objectmarkierung in den Neuiranischen Sprachen*. Narr, Tu'bingen. Bossong, George., 1991. Differential object marking in Romance and beyond. In: D. Wanner and D. Kibbee (Eds.) *New analysis in Romance linguistics: selected papers from the XVIII Linguistics Symposium on Romance languages*, pp: 143-170. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Bybee, Joan L. 1985. *Morphology. A Study of the Relation between Meaning and Form*. Amsterdam: John Benjamins.
- Clark, Eve V. & Herbert H. Clark. 1979. When nouns surface as verbs. *Language* 55:767-811. Comrie, Bernard. 1989. *Language Universals and Linguistic Typology, revised ed.* Chicago: University of Chicago Press. Comrie, Bernard, 2000. Valency-changing derivations in Tsez. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 360-374.
- Croft, William., 2003. *Typology and universals*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cysouw, Michael, 2007. "Building semantic maps: the case of person marking". *New Challenges in Typology*, ed. by Matti Miestamo & Bernhard Wälchli Berlin: Mouton. 225-248.
- de Swart, Peter., 2003. *The Case Mirror*. MA thesis, University of Nijmegen, Nijmegen.
- de Swart, Peter. 2007. *Cross-linguistic Variation in Object Marking*. PhD dissertation, Department of Linguistics, Radboud University Nijmegen. LOT Publications.
- Dik, Simon C., 1997a. *The theory of functional grammar*. K. Hengeveld (ed.), Part 1; Mouton de Gruyter. Dik, Simon C., 1997b. *The theory of functional grammar*. K. Hengeveld (ed.), Part 2; Mouton de Gruyter.
- Dixon, R.M.W. 1979. Ergativity. *Language* 55:59-138.
- Dixon, R.M.W. 1994. *Ergativity*. Cambridge: CUP.
- Dixon, R.M.W. 2000. A-constructions and O-constructions in Jarawara. *International Journal of American Linguistics* 66:22-56.
- Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 2000. *Changing Valency: Case Studies in Transitivity*. Cambridge: CUP.
- Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald. 2000. Introduction. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 1-29.
- Givón, Talmy. 1984a. *Syntax. A functional-typological introduction*. Vol. I. Amsterdam: John Benjamins.
- Givón, Talmy. 1985.b. Iconicity, isomorphism, and non-arbitrary coding in syntax. In *relational typology*, Frans Plank (ed.), 89-107. Berlin: Mouton.
- Givón, Talmy. 2001. *Syntax, a functional-typological introduction*. 2 Vols. Amsterdam: Benjamins.
- Halliday, Michael. A. K., 1994. *An introduction to functional grammar*. Edward Arnold.
- Haspelmath, Martin. 1993. More on the typology of inchoative/causative verb alternations. In: Comrie, Bernard & Maria Polinsky (eds.) *Causatives and Transitivity*. Amsterdam: John Benjamins. 87-120.
- Haspelmath, Martin. 2002. *Understanding Morphology*, London, Arnold.
- Haspelmath, Martin. 2015. Transitivity Prominence. 2015. In: Malchukov, Andrej L. & Comrie, Bernard (eds.) *Valency classes in the world's languages*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Hooshmand, Mozghan., Rezai, Vali., & Motavallian, Rezvan. 2015. Transitivity and object marking in Persian. *International Journal of Language Studies*. Vol 9, issue 1. pp. 41-74.

- Hopper, Paul J. & Sandra A. Thompson. 1980. Transitivity in grammar and discourse. *Language* 56:251-299.
- Hopper, Paul J. & Sandra A. 2001. Thompson. Transitivity, clause structure, and argument structure: evidence from conversation. In J. L. Bybee & P. L. Hopper (eds.), *Frequency and the Emergence of Linguistic Structure* (PP, 27-60). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Huttar, George L. 1996. Epenthetic *-mi* in Ndyuka: a transitive marker? *SIL Electronic Working Papers 1996-003, September 1996*. Available at: <http://www.sil.org/silewp/1996/003/silewp1996-003.html>
- Jakobson, Roman. 1957. Notes on Gilyak. In: *Studies Presented to Yuen Ren Chao*. The Bulletin of the Institute of History and Philology, Academia Sinica.
- Kemmer, Suzanne. 2003. Transitivity and voice. In: Frawley, William J. (ed.) *International Encyclopedia of Linguistics. Second Edition*. Oxford: OUP. 277-279.
- Kibort, Anna. 2004. *Passive and Passive-like Constructions in English and Polish*. PhD thesis, University of Cambridge. Available at: <http://www.surrey.ac.uk/LIS/SMG/AnnaKibortThesis.pdf>
- Kimenyi, Alexandre. 1980. *A Relational Grammar of Kinyarwanda*. Berkeley: University of California Press.
- Kittila, Seppo. 2002. Remarks on the basic transitive sentence. *Language Sciences* 24(2):107-130.
- Kittila, Seppo. 2000. Problems in defining a prototypical transitive sentence typologically. *Proceedings of the 14th Pacific Asia Conference on Language, Information and Computation*. pp.189-194.
- Kulikov, Leonid, Andrej Malchukov & Peter de Swart (eds). 2006. *Case, Valency and Transitivity*. Amsterdam: John Benjamins.
- Lakoff, George. 1977. Linguistic gestalts. *Chicago Linguistic Society* 13:236-287.
- Lazard, Gilbert., 1998a. *Actancy*. Berlin/New York, Mouton de Gruyter.
- Lazard, Gilbert. 2003. Transitivity revisited as an example of a more strict approach in typological research. *Folia Linguistica* 36(3-4):141-190.
- Levin, Beth & Malka Rappaport Hovav. 1995. *Unaccusativity at the Syntax-Lexical Semantics Interface*. (Linguistic Inquiry Monographs 26). Cambridge, MA: MIT Press.
- Lord, Carol. 1993. *Historical Change in Serial Verb Constructions*. Amsterdam: John Benjamins.
- Lynch, John. 1998. *Pacific Languages: An Introduction*. Hawai'i: University of Hawai'i Press.
- Malchukov, Andrej., 2005. Case pattern splits, verb types, and construction competition. In: Amberber, M., de Hoop, H. (Eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case*. Amsterdam, Elsevier, pp. 73-117.
- Martin, Jack B. 2000. Creek voice: beyond valency. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 375-403.
- Mithun, Marianne. 1984. The evolution of noun incorporation. *Language*. Vol. 60, No.4, pp. 847-894.
- Mithun, Marianne. 2000. Valency-changing derivation in Central Alaskan Yup'ik. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 84-114.
- Næss, Ashild. 2002. Transitivity and accusativity in Pileni. *Rongorongo Studies* 12(2): 66-76.
- Næss, Ashild. 2003. *Transitivity: from Semantics to Structure*. PhD thesis, University of Nijmegen. Revised version: Næss, Ashild (in press) *Prototypical Transitivity*. Amsterdam: John Benjamins.
- Næss, Ashild. 2006. The functions of case: unifying the discriminatory and indexing approaches. Handout from a talk given at the Surrey Linguistic Circle, University of Surrey, 8 June 2006.
- Næss, Å., 2007a. *Prototypical Transitivity*. (Typological Studies in Language 72.) Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Næss, Å., 2007b. Defining transitivity. In: Miestamo, M. and Walchli, B. (eds.) *New Challenges in Typology*. Berlin/New York Mouton de Gruyter.

- Nichols, J., D.A. Peterson, and J. Barnes. 2004. Transitivity and detransitivizing languages. *Linguistic Typology*, 8:149-211.
- Onishi, Masayuki. 2000. Transitivity and valency-changing derivations in Motuna. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 115-144.
- Ozanne-Rivierre, Françoise. 2004. The evolution of the verb 'take' in New Caledonian languages. In: Bril, Isabelle & Françoise Ozanne-Rivierre (eds). *Complex Predicates in Oceanic Languages. Studies in the Dynamics of Binding and Boundness*. Berlin: Mouton the Gruyter. 331-346.
- Rice, Keren. 2000. Voice and valency in the Athapaskan family. In: Dixon, R.M.W. & Alexandra Y. Aikhenvald (eds). 173-235.
- Shibatani, Masayoshi. 1982. Japanese grammar and universal grammar. *Lingua* 57: 103-123.
- Silverstein, Michael. 1976. Hierarchy of Features and Ergativity. Grammatical categories in Australian Languages, ed. by Robert M. W. Dixon, 112-71. Canberra: Australian Institute of Aboriginal Studies.
- Timberlake, Alan. 1977. Reanalysis and actualization in syntactic change. In Li 1977: 141-177.
- Tsunoda, Tasaku., 1981. Split case marking in verb types and tense/aspect/mood. *Linguistics*, 19,389-438.
- Tsunoda, Tasaku., 1999. Transitivity and intransitivity. *Journal of Asian and African Studies*, 57, 1-9.
- Valenzuela, Pilar. 1999. Adverbials, transitivity and switch-reference in Shipibo-Konibo. In: Billings, Sabrina J., John P. Boyle & Aaron M. Griffith (eds) *CLS 35: Part 2: Papers from the Panels*. Chicago: Chicago Linguistic Society. 355-371.
- Wiltschko, Martina. 2000. The syntax of transitivity and its effects. Evidence from Halkomelem Salish. In: Megerdooian, K. & L.A. Bar-el (eds) *WCCFL 20 Proceedings*. Somerville, MA: Cascadilla Press. 101-114.